

به نام خدای مهربان

مطابق با
سطح دشواری
امتحانات نهایی
۱۴۰۲ و بالاتر

درسنامه کاملاً تشریحی
دوازدهم
رشته تجربی و ریاضی

پرنگته

عربی ۳

با خیال راحت (۲۰) شو!

مهرداد ترکمان



فهرست



الدُّرسُ الأوَّلُ:

حروف مشبَّهة بالفعل و «لا» نفي جنس

درسنامه	٦
کتابنامه	١٥
حل و بررسی تمارین	١٥

الدُّرسُ الثَّانی:

حال



درسنامه	٢٧
کتابنامه	٣١
حل و بررسی تمارین	٣٥

الدُّرسُ الثَّالِثُ:

ساختار استثناء



درسنامه	٤٤
کتابنامه	٤٩
حل و بررسی تمارین	٥٣

الدُّرسُ الرَّابِعُ:

مفعول مطلق



درسنامه	٦٣
کتابنامه	٦٧
حل و بررسی تمارین	٦٩

بخش ویژه



درسنامه پایه دهم	٧٨
درسنامه پایه یازدهم	١٥٩
فوتوفن ترجمه جملات	١٢٢

بخش الفبایی



لغتنامه الفبایی	١٣١
-----------------	-----

بخش اول

درسنامه و کتابنامه

و کتابنامه

و کتابنامه



حروف مشبّهه و «لا» ی نفی جنس



درستنامه قواعد درس اول

حروف مُشَبَّهة بالفعل

حروف مُشَبَّهة عبارت اند از: «إِنَّ، أَنْ، لَكِنَّ، كَأَنَّ، لَعَلَّ، لَيْتَ». این حروف حتماً بر سر جمله اسمیه می آیند و آن‌ها را از نظر معنایی تغییر می دهند و مفهوم و منظور جدیدی به جمله می دهند؛ پس در همین ابتدا دقت کنید که این حروف هرگز مستقیماً با فعل نمی آیند و حتماً بعد از آن‌ها اسم، ضمیر و یا جار و مجرور می آید.

مثال: لَعَلَّ السَّيَّارَةَ تَصِلُ. ✓

لَعَلَّ تَصِلُ السَّيَّارَةَ. ✗

إِنَّ الْمُشْتَرَى يَنْظُرُ إِلَى البَضَائِعِ. ✓

إِنَّ يَنْظُرُ الْمُشْتَرَى إِلَى البَضَائِعِ. ✗

کاربرد معنایی حروف مشبّهه بالفعل

① **إِنَّ:** همواره ابتدای جمله می آید، معنای «حتماً، قطعاً، بی شک، بی گمان» (قیدهای تأکیدی) دارد و بر تمام جمله پس از خود تأکید می کند (نه یک اسم، فعل یا بخشی از جمله).

مثال: إِنَّ الدِّينَ أَكْرَمَ الْإِنْسَانِ. ← همانا دین، انسان را گرامی داشت.

رکن مورد تأکید

إِنَّ الْأَطْفَالَ يَحْتَاجُونَ إِلَى الْإِهْتِمَامِ. ← به درستی کودکان به توجه نیاز دارند.

رکن مورد تأکید

تذکره: ① در دو مثال بالا، ارکان مورد تأکید را مُعَيَّن کرده ایم؛ اما

بد نیست بدانید وقتی می خواهیم به عربی بگوییم کل جمله مورد تأکید است از این اصطلاحات استفاده می کنیم:

«تَوَكَّدَ كُلَّ الْجُمْلَةِ، التَّأَكُّدُ عَلَى الْجُمْلَةِ بِكَامِلِهَا، كُلُّ مَا بَعْدَهَا يُؤَكَّدُ جَمِيعاً (بِأَجْمَعِهَا)»

② البته حواستان باشد که ترجمه شدن «إِنَّ» اختیاری است و می توان آن را ترجمه نکرد؛ چرا که بسیاری از اوقات «إِنَّ» به عنوان تکیه کلام در ابتدای جمله می آید و محتوای جمله به گونه ای نیست که مورد تأکید باشد و یک جمله عادی داریم؛ اما اگر «إِنَّ» بخواهد ترجمه شود حتماً ابتدای جمله می آید نه وسط یا آخر جمله، پس یا «إِنَّ» را ترجمه نمی کنیم یا اگر ترجمه کردیم حتماً اولین کلمه در جمله فارسی می آید.

مثال:

إِنَّ التَّلْمِيذَ يَجْتَهِدُ:

قطعاً دانش آموز تلاش می کند. ✓

دانش آموز تلاش می کند. ✓

دانش آموز قطعاً تلاش می کند. ✗

• إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ:

حتماً خدا داناترین است. ✓

خدا داناترین است. ✓

خدا حتماً داناترین است. ✗

② دقت کنید بعد از موارد زیر، اول جمله محسوب می شود و «إِنَّ» می آید نه «أَنَّ»:

۱- قَالَ، يَقُولُ، قُلْ، قَائِلاً ۲- قَدْ ۳- وَ ۴-:، ۵- منادی

مثال: قَالَ الْقَائِدُ: إِنَّ الْعَدُوَّ قَرِيبٌ مِنَّا.

← فرمانده گفت: حقیقتاً دشمن به ما نزدیک است.

• یا صدیقی إِنَّ الفُرْصَةَ لَا تَرْجَعُ.

← ای دوستم! به درستی که فرصت باز نمی گردد.

• لَا تَيَاسُ فَإِنَّ الْيَأْسَ قَاتِلُ الرُّوحِ.

← مایوس نشو به درستی که (زیرا) یأس قاتل روح است.

④ گاهی «إِنَّ» معنای «زیرا، چراکه» می دهد. در این حالت غالباً «إِنَّ»

بعد از فعل امر یا نهی می آید و در واقع پس از یک جمله قرار می گیرد.

مثال: لَا تَغْضَبْ إِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. ← خشمگین مشوزیرا عصبانیت

مایه تباهی است.

• اَزْخَمَ الْفَقِيرَ إِنَّ الْفَقْرَ يَزُولُ. ← به فقیر رحم کن؛ زیرا فقر از بین می رود.

• «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». ← غمگین مشو؛ زیرا خدا با ما است.

② **أَنَّ:** بین دو جمله می آید، معنای «که» دارد، دو جمله را به هم وصل

می کند و پیوند می دهد، پس بر خلاف «إِنَّ» که ابتدای جمله می آید؛ «أَنَّ»

همواره وسط جمله می آید.

مثال: أَظُنُّ أَنَّ النُّجَاحَ صَعْبٌ. ← گمان می کنم که پیروزی دشوار است.

• يَغْلَمُ النَّاسُ أَنَّ السُّوقَ مَفْتُوحَةَ الْيَوْمِ. ← مردم می دانند که بازار امروز باز است.

• در ترکیب های «مَعَ أَنْ، لِأَنَّ، بِأَنَّ» حرف «أَنَّ» داریم نه «إِنَّ».

تشخیص انواع «ان»

می دانیم که «ان» دارای چهار حالت است: «إِنَّ، أَنْ، أَنْ، أَنْ»

که اگر حرکت گذاری آن‌ها انجام نشود کار تشخیص سخت خواهد شد؛ در این

حالت بهترین راه تعیین انواع «ان» استفاده از نمودارهای صفحه بعد است:

• در قدم اول جای «ان» را بررسی کنید که کجای جمله است و در قدم دوم

ببینید بعد از آن چه نوع کلمه ای آمده است.



۲ حواستان باشد «کان: بود» فعل ناقصه است آن را با «کأن: گویی» مثل «اشتباه نگیرید».

۴ لکن: به معنای «ولی، اما» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خودش می‌آید و بین دو جمله قرار می‌گیرد. (لکن = ولکن)

مثال: عفا اللّهُ عنکم ولکنّ بَعْضَکُمْ لَمْ تُؤْمِنُوا. ← خداوند از شما درگذشت، ولی برخی از شما ایمان نیاوردید.
• حاولتُ لِلامْتِحَانِ لکنّ اجتهادی ما کان کافياً. ← برای امتحان تلاش کردم؛ اما تلاشم کافی نبود.

تذکره: ۱ تمام حروف مشبَّهه اول جمله می‌آیند به جز «أن» و «لکن» که وسط جمله می‌آیند.

۲ معمولاً جمله قبل و بعد از «لکن» از لحاظ معنایی در تضاد با هم هستند. مثال: • نحنُ نَفوزُ لکنّکم تَخسرون. ← ما رستگار می‌شویم؛ ولی شما زیان می‌بینید.

• الحیاةُ تمرُّ ولکنّ الإنسانُ غافلٌ. ← زندگی می‌گذرد، ولی انسان غافل است.
• دَرَسْتُ کثیراً ولکنّی نَجَحْتُ. ← بسیار درس خواندم؛ ولی موفق شدم.
← غلط است؛ چون تضاد ندارند. ← برای مثال باید این‌گونه می‌گفت «و نَجَحْتُ؛ و موفق شدم»

۲ دقت کنید «لکن: ولی، اما» (بدون تشدید) جزو حروف مشبَّهه نیست.
۴ «ل + کُن» به معنای «برای شما» جار و مجرور است، آن را با «لکن» اشتباه نگیرید.

مثال: • قُلْتُ لکنّ: لا تیانسنَ. ← به شما گفتم: مایوس نشوید.
• أتمنی لکنّ الخیر. ← برای شما خیر و خوبی آرزو دارم.

۵ لیت: به معنای «کاش، ای کاش» است و بیانگر «آرزو» یا امری است که معمولاً امکان انجام ندارد؛ ولی این‌گونه نیست که هرگز شدنی نباشد.

مثال: • لیتک صادقٌ. ← کاش راستگو باشی.
• لیتنا نکتسبُ الثروة. ← کاش ما ثروت کسب کنیم.
• لیت السماءُ تمطرُ. ← کاش آسمان ببارد.

تذکره: «لیت: کاش» حرف مشبَّهه است و «لیس: نیست» فعل ناقصه.

۶ لعل: به معنای «شاید، امید است» می‌باشد و بیانگر کاری است که شاید انجام شود و شاید نشود، ضمناً می‌تواند بیانگر امید به اتفاق افتادن یک چیز باشد.

مثال: • لعلّ اللّهُ یُنقِذنا. ← شاید (امید است) خدا ما را نجات دهد.
• لعلنی مجروحٌ. ← شاید من زخمی باشم (هستم).
• کلمةُ «لعل» که نوعی جواهر است با «لعل» اشتباه نشود.

نکته: فعل مضارعی که پس از «لیت، لعل» می‌آید به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال: • لیت ایرانُ تَتقدّم. ← کاش ایران پیشرفت کند.
• لعلّ الأمّ تطبخ الغداء. ← شاید مادر ناهار بپزد.

۱. گاهی قبل از «لیت» حرف «یه» می‌آید؛ «یالیت: ای کاش»

اول جمله +

فعل «إن» ← شرطی (اگر) مثال: إن تَذنِبَ تَدْخُل النار. ←

اگر گناه کنی وارد آتش (جهنم) می‌شوی.

اسم «إن» ← حرف مشبَّهه (حتماً، قطعاً و...)

مثال: إن الصلاة ترفعُک. ← حقیقتاً نماز تو را بالا می‌برد.

وسط جمله +

فعل «أن» ← ناصبه (که)

مثال: لا تتوقع أن يعتذر منك الظالم. ← توقع نداشته باش که

ستمگر از تو عذرخواهی کند.

اسم «أن» ← حرف مشبَّهه (که) مثال: نحسبُ أن بلادنا لن تتقدم.

← گمان می‌کنیم که کشورمان هرگز پیشرفت نخواهد کرد.

مثال: • إن القاضي يطلبُ أن يحکم بلنّ المتهم لم یخطأ.

اول با اسم / وسط با فعل / وسط با اسم

← همانا قاضی می‌خواهد به این‌که متهم خطا نکرده است، حکم کند.

• إن تدرس جيداً یمكن أن تَدْخَلَ الجامعة فإنک تقدّر علیہ!

اول با فعل / وسط با فعل / اول با اسم

← اگر خوب درس بخونی امکان دارد که وارد دانشگاه شوی پس تو قادر به آن هستی!

نکته: «إنما» از حروف مشبَّهه نیست (آن را با «إن» اشتباه نگیرید). ضمناً «إنما» هم با اسم می‌آید، هم با فعل و به معنای «فقط، تنها» است نه «حتماً، قطعاً» همچنین این کلمه روی بخش دوم (دورتر) جمله تأکید دارد.

مثال: • إنما الثروة وسیلةٌ.] ثروت، فقط یک وسیله است. [✓
] فقط ثروت وسیله است. [x]

• إنما الفخرُ لِحیاءٍ.] افتخار، فقط به پاکدامنی است. [✓
] فقط افتخار، به پاکدامنی است. [x]

• إنما المؤمنون إخوةٌ.] مؤمنان، فقط برادر هستند. [✓
] فقط مؤمنان برادر هستند. [x]

جمع‌بندی: إن ← همانا / إن ← اگر، چنانچه / وإن ← گرچه، هرچند / أن ← که / أن ← که / إنما (أئما) ← فقط، تنها

۳ کأن: به معنای «گویی، مانند، مثل» است و بیانگر «تصوّر و گمان گوینده یا تشبیه» می‌باشد، پس «کأن» دو کاربرد متفاوت و جداگانه دارد؛ «گمان و تشبیه»

مثال: • کأن السماء سقفت. ← آسمان مثل یک سقف است. (تشبیه)

• کأن العمل تمّ. ← گویی کار کامل شده است. (گمان)

• کأن الأب جیلٌ. ← پدر مانند یک کوه است. (تشبیه)

• کأن السؤالات صعبةٌ. ← گویی سؤالات، سخت است. (گمان)

تذکره: ۱ اگر «کأن» بیانگر «تشبیه» باشد، حتماً با دو اسم می‌آید؛

زیرا تشبیه دو رکن (اسم) دارد؛ مُشبَّه و مُشبَّه به، پس اگر «کأن» با دو اسم نیامد، قطعاً بر «گمان» دلالت دارد نه «تشبیه»؛ ولی اگر با دو اسم آمد باید بررسی کنیم که برای تشبیه به کار رفته یا گمان.



۲ اگر «لا» در ساختار «اسم + لا + اسم» بیاید نفی جنس نیست و معنای «نه» دارد.

مثال: • هو شاعرٌ لا تاجرٌ. ← او شاعر است نه تاجر.

• أنت ذكّی لا گسلان. ← تو باهوش هستی نه تنبل.

• هؤلاء أقویاء لا ضَعفاء. ← اینها قدرتمند هستند نه ضعیف.

انواع «لا»

۱ **نافیه** ← به همراه فعل مضارع می آید و تغییری در آخر آن ایجاد نمی کند و خبر منفی می دهد.

مثال: • لا تشربُ ← نمی نوشی • لا تجعلون ← قرار نمی دهید

۲ **نهی** ← به همراه فعل مضارع می آید و آخر فعل را مجزوم می کند (ـ، ـن) و دستور منفی می دهد.

مثال: • لا یكذب. ← نباید دروغ بگوید • لا تذهبوا. ← نروید

۳ **نفی جنس** ← به همراه اسم بی «ال» بی تنوین نكرة «ـ» دار می آید و معنای «هیچ... نیست» دارد.

مثال: لا ولدٌ لکم. ← هیچ فرزندی ندارید.

۴ **جوابیه** ← به معنای «نه» است و در پاسخ به «هل»، «استفاده می شود. **مثال:** أ تُریدُ الفاكهة؟ لا. ← آیا میوه می خواهی؟ نه.

معادل های «هیچ» در عربی

۱ «لا ی نفی جنس»

مثال: لا إكراهَ فی الدّین. ← هیچ اجباری در دین نیست.

۲ «ما من...»

مثال: ما من عملٍ ← هیچ کاری نیست.

۳ «كُلٌّ» + مفرد نكرة در جملات منفی

مثال: لا ناكلُ كلَّ حرامٍ. ← هیچ حرامی را نمی خوریم.

۴ «أی» + مفرد نكرة در جملات منفی

مثال: لا ننصرُ أیُّ كاذبٍ. ← هیچ دروغ گویی را یاری نمی کنیم.

حروف مشبّهة بالفعل در یک نگاه

نام	معنی	مکان در جمله	کاربرد	کلمات مشابه
إِنَّ	قطعاً، همانا	اول جمله	تأکید بر کل جمله بعدش	أَنَّ (که)، إِنَّ (اگر)، أَنْ (که)
أَنَّ	که	وسط جمله	ارتباط و پیوند دو جمله	إِنَّ (قطعاً)، إِنَّ (اگر)، أَنْ (که)
كَأَنَّ	گویی، مانند	اول جمله	تصوّر، گمان یا تشبیه	كان (فعل ناقصه)
لَكِنَّ	ولی، اما	وسط جمله	کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود	لَكِنَّ (ولی)، لَكِنَّ (برای شما)
لَيْتَ	کاش	اول جمله	بیانگر آرزو	لیس (نیست)
لَعَلَّ	شاید، امید است	اول جمله	امید یا شک	لَعَلَّ (مروارید)

لای نفی جنس

معنای «هیچ... نیست» می دهد و قبل از اسم بی «ال» بی تنوین نكرة مفتوح (ـ دار) می آید، پس این اسم همیشه (ـ) دارد، ضمناً چون این «لا» معنای «هیچ» می دهد؛ پس طبیعتاً شدیدترین نفی را دارد.

مثال: • لا كِذْبَ مقبول. ← هیچ دروغی پذیرفته نیست.

• لا سِيارَةَ عندي. ← هیچ ماشینی ندارم.

• لا شكَّ فی قولك. ← هیچ تردیدی در سخن تو نیست.

• لا كتابَ أحسنُ من القرآن. ← هیچ کتابی بهتر از قرآن نیست.

نکته: ۱ حواستان باشد حرف «لا» ی نفی جنس جزو حروف مشبّهة بالفعل نمی باشد.

۲ لا + جار و مجرور یا «فعل» یا «ضمیر» نفی جنس نیست.

مثال: • لا منك. • لا ثبّین. • لا نحن. • لا علی الحاكم

لغات

• آله: وسیله

• آلهة: خدایان «مفرد: إله»

• أثر: اثر «جمع: آثار»

• أجلس (یجلس): نشانید

• أخضر: آورد، حاضر کرد

• أشوأ: بدتر، بدترین

• أشدّ: سخت تر، سخت ترین

• أصنام: بت ها «مفرد: صنم»

• أضع (یضع): تباه کرد

• أعلى: بالا، بالاتر، بالاترین

• أعان (یعیّن): یاری کرد

• أعنى (أعن + نون وقایه + ی): مرا یاری کن

• أغنى: بی نیازکننده تر، بی نیازکننده ترین

• أقیم و جهت: روی بیاور

• أنز (أناز - ینیز): روشن کن

• أنقذ: نجات داد

• أن: که

• إن: همانا، به درستی که، بی گمان، زیرا

• إنقاذ: نجات، نجات دادن

• إنما: تنها، فقط

• إحمی (أحم + نون وقایه + ی): از من نگهداری کن

• ازداد: زیاد شد

• استهزاء ب: ریشخند کردن

• إكتشف: کشف کرد

• إنشراح: شادمانی

• أنشودة: سرود «جمع: أناشید»

• إستوی: برابر است، برابر شد

• بغتة: ناگهان

• بخت عن: جست و جو کرد

• بدؤوا یتهاقسون: شروع به پیچ کردن، شروع کردند پیچ کنند

• بسمات: لبخندها

• بعث: رستاخیز، قیامت



• قوم، قوم، گروه «جمع: اقوام»	• زسوم: نقاشی‌ها «مفرد: رسم»	• بقی: ماند
• قیل: گفته شد	• سین: دندان، دندان، لیه «جمع: أسنان»	• بکی (بکی): گریه کرد
• کآن: گویی، مانند	• سب: دشنام داد	• بلاد: کشورها، شهرها «مفرد: بلد»
• کتف (کتف): شانه «جمع: أكتاف»	• سدی: بیهوده و بوج	• بنیان: مقصود: ساختمانی استوار
• کتابات: نوشته‌ها	• سلام: آشتی، صلح	• بیت: خانه «جمع: بیوت»
• ل (اگر با ضمیر متصل نیاید): حتماً	• سلّم: صلح	• یتن: آشکار کرد، بیان کرد
• کشر: شکست	• سیوی: به جز	• تاگذ: مطمئن شد
• کونوا: باشید	• شیاح: گردشگران «مفرد: سائح»	• تبع: تعقیب کرد
• لا تدرک: به دست آورده نمی‌شود، به دست نمی‌آید	• سیرة: روش و کردار، سرگذشت	• تجتّب (تجتّب - يتجتّب): دوری کردن
• لان: زیرا، برای این‌که	• سیل: پرسیده شد	• تمی (تیمی): آرزو داشت
• لخم: گوشت «جمع: لحوم»	• شز: بدی «جمع: شرور»	• تهاش: پیچ‌بج کرد
• لغل: شاید، امید است	• شعائر: مراسم «مفرد: شعيرة»	• تمثال: تندیس، مجسمه «جمع: تماثيل»
• لکن: ولی، اما	• شعب: ملت «جمع: شعوب»	• جذع: تنه «جمع: جذوع»
• لیت: کاش، ای کاش	• صدر: سینه «جمع: صدور»	• خذت: سخن گفت
• ما یلی: آنچه می‌آید	• صراع: کشمکش	• خذت: اتفاق افتاد
• مجیب: بر آورنده، پاسخگو	• ضاع: تباہ کرد	• خرق: سوزاند
• مراض: بیماری	• طین: گِل، سرشت	• الحرب المفروضة: جنگ تحمیلی
• مکسرة: شکسته، شکسته شده	• غضب: پی، رشته عصبی «جمع: أعصاب»	• حسیب: پنداشت
• مکسور: شکسته	• عصر: دوره، زمان «جمع: عصور، أعصار»	• خضارة: تمدن
• مفسدة: مایه تباهی	• عظم: استخوان «جمع: عظام»	• حظ: بخت «جمع: حظوظ»
• مدونة: وبلاگ	• عقل: خردورزی کرد	• حقل: تحمیل کرد
• مز: گذران، گذشتن	• غلق: آویخت	• خنیف: یکتاپرست
• مسکین: نیازمند «جمع: مساکین»	• غلم: دانست	• حقل: برداشت، حمل کرد
• مفترس: درنده، شکارچی	• غلم: یاد داد	• حمی (یحمی): حفظ کرد، نگهداری کرد
• مكرم: گرمی	• عید: جشن «جمع: أعياد»	• خداع: فریب
• من دون: به جای، به غیر از	• غایة: هدف	• خذوا (امر از «أخذ»): بگیرید
• نبی: پیامبر «جمع: أنبياء»	• فأس: تبر «جمع: فؤوس»	• خرافة: سخن بیهوده، موهوم پرستی
• نحاس: مس	• فریسة: شکار «جمع: فرائس»	• خلیل: دوست
• نزاع: کشمکش	• فضة: نقره	• داء: بیماری
• نقاد: نقدکنندگان «مفرد: ناقد»	• فم: دهان	• دار: خانه
• نقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: نقش»	• قاتل: جنگید	• دین: آیین «جمع: أديان»
• ید: دست «جمع: أيدي»	• قذف: انداخت	• ذات: دارای
	• قرابین: قربانی‌ها «مفرد: قربان»	• ذکر: یاد کرد
	• قرآن: خواندن، قرآن	• ذکی: باهوش

واژه‌های مترادف

• فزح = انشراح = شرور (شادی)	• حظ = نصیب (بخت، بهره)	• آله = أداة = جهاز = وسیله (دستگاه، وسیله)
• قاتل = حازب (جنگید)	• حین = عندما (وقتی‌که، هنگامی‌که)	• إن = ل (قطعاً، حتماً)
• قذف = زنی (پرتاب کرد، انداخت)	• داء = مرض (بیماری)	• أنار = أعضاء (روشن کرد)
• قصد = أراد = طلب (خواست)	• رأی = شاهد = نظر = لاحظ (دید، مشاهده کرد)	• إهتام = عناية (توجه)
• قول = مقال = کلام (سخن)	• شک = تردد (شک، تردید)	• بعث = أرسل (فرستاد)
• لغل = عسی (شاید، امید است)	• سبیل = صراط = طریق (راه)	• بعث = قیامة (رستاخیز)
• مروض = ثابت = مستحکم (استوار)	• سدی = عبثا (بیهوده و بوج)	• بغة = فجأة (ناگهان)
• مزارع = فلاح (کشاورز)	• سیوی = غیر، إلا (به جز، مگر)	• بنیان = بناء = عمارة (ساختمان)
• مؤخذ = خنیف (یکتاپرست)	• سیرة = سلوک (رفتار، کردار)	• حاول = جد = سعی = اجتهد (تلاش کرد)
• نصب = جعل = وضع (قرار داد)	• شز = سوء (بدی)	• خذت = کلم (سخن گفت)
• یلی = یجی = یاتی (می‌آید)	• صراع = نزاع (درگیری)	• خرق = أشعل (سوزاند)
	• أعان = ساعد = نصر (کمک کرد)	• حسیب = ظن (پنداشت، گمان کرد)

واژه‌های متضاد



• صِرَاع (کشمکش) ≠ سِلْم، سَلَام (صلح)	• جَلَس (نشست) ≠ قَام (برخواست)	• اِئْتَعَاد، تَجَنَّب (دوری جستن) ≠ تَقَرَّب (نزدیک شدن)
• ضَلَالَة (گمراهی) ≠ هِدَايَة (هدایت)	• خَنِيْف، مُؤَخِّد (یکتاپرست) ≠ مُشْرِك، كَافِر (مشرک)	• اَسْوَأ (بدترین) ≠ اَحْسَن، اَفْضَل، خَيْر (بهترین)
• قُرْب (نزدیک، نزدیکی) ≠ بُعْد (دور، دوری)	• دَاء (بیماری) ≠ شِفَاء (درمان)	• اَضْحَك (خندید) ≠ بَكَى (گریه کرد)
• نَافِع (سودمند) ≠ مُضِرّ (زیان رسان)	• سَأَل (پرسید) ≠ أَجَاب (پاسخ داد)	• اَنْقَذ (نجات داد) ≠ اَهْلَكَ (هلاک کرد)
	• شَك، تَزَدَّد (شک، مردد بودن) ≠ اِطْمَئِنان، تَأَكُّد (مطمئن بودن)	• اَهْلَى (رام شده) ≠ مُفْتَرِس (درنده)
		• تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّف (ایستاد)

جمع‌های مکسر



• عَصْر ← عصر (دوره، زمان)	• اَثَر ← اثر (اثر)	• اَبْيَات ← بیت (خانه)
• عِظَام ← عظم (استخوان)	• اَلِهَة ← اله (خدا)	• اَدْيَان ← دین (آیین، دین)
• عُلُوم ← علم (دانش)	• بِلَاد ← بلد (کشور)	• اَسْنَان ← سن (دندان، دندانه)
• فُؤُوس ← فأس (تیر)	• تَمَائِل ← تمثال (تندیس، مجسمه)	• اَصْنَام ← صنم (بُت)
• قَرَابِين ← قُرْبَان (قربانی)	• جُدُوع ← جذع (تنه)	• اَعْصَاب ← عصب (پی، رشته عصبی)
• لُحُوم ← لحم (گوشت)	• حُظُوظ ← حظ (بخت)	• اَعْيَاد ← عید (عید، جشن)
• مَسَاكِين ← مسکین (نیازمند)	• زُسُوم ← زسم (تصویر، عکس)	• اَقْوَام ← قوم (قوم، گروه)
• نَقَاد ← ناقد (نقد کننده)	• سَيَاح ← سائح (گردشگر)	• اَكْتاف ← كتف، كتف (کتف، شانه)
• نُقُوش ← نقش (کنده کاری، نگاره)	• شُرُور ← شرّ (بدی)	• اَنَاشِيد ← أنشودة (سرود)
	• شَعَائِر ← شعيرة (مراسم)	• اَنْبِيَاء ← نبي (پیامبر)
	• شُعُوب ← شغب (ملت)	• اَيْدِي ← يد (دست)

کتابنامه الدّین و التّدین: دین و دین‌داری

﴿اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (یونس، ۱۰۵)

فعل و فاعل مفعول م.الیه ج.م فید حالت

ترجمه: با یکتاپرستی به دین روی آور.

• **کالبدشکافی:** «اَقِمَّ» فعل امر از باب «إفعال» و ثلاثی مزید است که مصدر آن «إقامة» می باشد.

احتمالاً در امتحان نهایی از لفظ «ثلاثی مجرد» و «ثلاثی مزید» استفاده نشود و به جای آن موارد زیر گفته شود:

• مین وزن «أَفْعَل - يُفْعِلُ» ← یعنی فعلیتان از باب «إفعال» است.

• مین مصدر «إفعال» ← یعنی فعلیتان از باب «إفعال» است.

• له حرف زائد یا له حرفان زائدان یا له حروف زائده. ← یعنی فعل مورد نظر دارای حرف یا حروف اضافی است. (ثلاثی مزید)

• لیس له حرف زائد ← یعنی فعل، ثلاثی مجرد است.

ولی ما جهت راحتی شما از لفظ ثلاثی مزید و مجرد استفاده کرده ایم؛ بنابراین اگر مثلاً در امتحان نهایی گفته شد، فعلٌ مین وزن «أَفْعَل - يُفْعِلُ» منظورش

این است که فعلتان ثلاثی مزید و از باب «إفعال» است.

• «أَقَامَ الوجّه»: روی آورد (اصطلاح است.) / مترادف آن: اَقْبَلَ علی

• **لغات مشابه:** «قام: ایستاد» / «قام ب: به ... پرداخت، ... را انجام داد» / «أقام: به پاداشت»

• تمام فعل‌های امر فاعلشان به همراه خودشان است؛ یعنی یا به صورت ضمیر «بارز» است یا ضمیر «مستتر»، ولی فاعل فعل امر هرگز به شکل اسم نمی آید.

﴿التّدین فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. وَالتّارِيخُ يَقُولُ لَنَا،﴾

مبتدا خبر ج.م مبتدا خبر ج.م

ترجمه: دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می گوید:

۱. م.الیه ← مضاف الیه

۲. ج.م ← جار و مجرور



• **کالبدشکافی:** اگر مبتدا را پیدا کردید و بعد از آن چند گزینه داشتید که می توانستند خبر باشند، یعنی مثلاً در تعیین خبر بین اسم و جارو مجرور یا بین فعل و جارو مجرور تردید داشتید، در جریان باشید که اولویت با اسم و فعل است و نه جارو مجرور؛ مثلاً در عبارت بالا بین «فِطْرِي» و «فِي الْإِنْسَانِ» اسم (فِطْرِي) را خبر گرفتیم نه جارو مجرور (فِي الْإِنْسَانِ).
مثال: الْجَوَالُ لِأَكْثَرِ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ ضَرُورِيٌّ.

مبتدا ج.م. م.اليه ج.م. خبر

• «إِل» جازه + ضمير ← لَ **مثال:** لَكُمْ ← لَكُمْ • لَنَا ← لَنَا

❏ لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

لاي نفی جنس ج.م. م.اليه ج.م. م.ج. م.ج.

• **ترجمه:** هیچ ملّتی از ملّت های زمین نیست (وجود ندارد) مگر این که دینی و روشی برای پرستش داشته است (داشته باشد).

• **کالبدشکافی:** در ترجمه «لا» ی نفی جنس از ساختار «هیچ + اسم نکره + نیست» استفاده می کنیم.

• «إِل» و «عند» در ابتدای جمله به همراه اسم یا ضمیر معنای «داشتن» می دهند.

مثال: • لی کتاب. ← کتابی دارم. • عندکم سؤال. ← سؤالی دارید.

• اگر قبل از دو ساختار قبل «کان» بیاید بیانگر مالکیت در زمان گذشته هستند.

مثال: • کان لی کتاب. ← کتابی داشتم. • کانت عندکم سیارة. ← ماشینی داشتید.

• «لِلد» مخفف «إِل + ال» است. **مثال:** للمؤمن ← لِ + ال + مؤمن

❏ فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَالْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا.

مبتدا صفت وابسته فعل مفعول فاعل معطوفاً وابسته فعل و فاعل مفعول

• **ترجمه:** پس آثار قدیمی ای که انسان آن را کشف کرد و تمدن هایی که آن را شناخت.

• **کالبدشکافی:** حرف «ف» را با حرف جرّ «فی» اشتباه نگیرید.

• اسم «ال» دار + «الذی، الذین، الّتی» ← به صورت «اسم + ی + که» ترجمه می شود.

مثال: أَحَبُّ الْفِيلِمِ الَّذِي شَاهَدْتُهُ. ← فیلمی که دیدم را، دوست دارم.

• اولاً دقت کنید که در این حالت اسم معرفه به شکل نکره (به همراه «ی») ترجمه می شود.

ثانیاً در همین حد بدانید که نقش (محل اعرابی) «الذی» در این حالت «وابسته» است.

• «اِكْتَشَفَ» فعل ماضی از باب «اِفتعال» است.

• اگر مفعول، ضمیر متصل به فعل باشد و فاعل از نوع اسم، مفعول بر فاعل مقدم می شود، یعنی اول مفعول می آید و بعد فاعل.

مثال: • أَخْرَجَكُمُ اللَّهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ. ← خدا شما را از تاریکی ها خارج کرد.

فعل مفعول فاعل ج.م.

• يُنْقِذُ نِي ۲ الْعِلْمُ. ← علم مرا نجات می دهد.

فعل مفعول فاعل

❏ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ. تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.

ج.م. م.اليه معطوف معطوف فعل و فاعل ۲ مفعول م.اليه ج.م.

• **ترجمه:** از طریق نوشته ها و کنده کاری ها و نقاشی ها و مجسمه ها بر توجه انسان به دین تأکید می کند.

• **کالبدشکافی:** «الآثار» در بند قبلی مبتدا بود و «تُؤَكِّدُ» در این بند خبر آن است ممکن است بگویید چرا «اِكْتَشَفَ» خبر نشد؟ یادتان باشد که جمله پس از

«الذی، الّتی و الذین» هیچ نقشی ندارد؛ پس این جمله نمی تواند خبر، جمله وصفیه، جمله حالیه و... باشد. اسم آن، جمله «صله» است که صرفاً برای کامل

کردن معنا می آید از قدیم هم گفتن: صله، وله.

مثال: الْمَوْظُفُ الَّذِي يَخْدُمُنَا يَسِرُ أَسْرَ ۵. ← کارمندی که به ما خدمت می کند اثرش را می بیند.

مبتدا وابسته جمله صله خبر مفعول م.اليه

• مراقب معنای ۴ کلمه زیر باشید:

۱) الْكِتَابَاتِ ← نوشته ها ← «کتاب ها» غلطه.

۲) النَّقُوشِ ← کنده کاری ها، نگاره ها ← به معنای «نقشی که بازی می کنند یا وظیفه» نیست.

۳) الرَّسُومِ ← نقاشی ها ← «آیین و رسوم» غلطه.

۴) التَّمَاثِيلِ ← مجسمه ها ← به معنای «نمونه ها و مثال ها» نیست.

• «تُؤَكِّدُ» فعل مضارع از باب «تَفْعِيل» است.

۱. از شناخت نقش معطوف در امتحان تهایی سؤال نمی آید. فقط بدانید که معطوف از نقش های اصلی جمله نیست و وابسته نقش قبلی می باشد.

۲. در این حالت فقط ضمیر «ی» مفعول است و تون (ن) حرف و فایه می باشد. ولی برای فهم بهتر شما، زیر «تی» خط کشیده ایم.

- هرگاه یک اسم (مرجع) قبل از فعل بیاید، نمی تواند فاعل باشد، چون فاعل همیشه بعد از فعل می آید؛ ولی حضور آن اسم باعث می شود که فاعل، همراه (درون) فعل باشد، پس در این حالت، فاعل، اسم قبل و یا اسم بعد از فعل نیست و همیشه به همراه فعل است.

مثال: الجامعة تُرثي الطالبات. ← دانشگاه، دانشجویان را تربیت می کند.

مبتدا فعل و فاعل مفعول

- الحضارات تُسرى ماضي الشعوب. ← تمدن ها، گذشته ملت ها را نشان می دهد.

مبتدا فعل و فاعل مفعول م. الیه

﴿﴾ و تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ، وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.

ترجمه: و بر این که آن در وجودش ذاتی است دلالت می کند؛ ولی عبادت ها و مراسم خرافی بود.

- **﴿﴾ کابردشکافی:** «تَدُلُّ» فعل مضارع ثلاثی مجرد است؛ هر مضارعی که چهار حرف داشته باشد و با فتحه (ت) شروع شود، (یعنی «يَفْعَلُ») ثلاثی مجرد است.
- «أَنَّ» و «لَكِنَّ» حرف مشبّه هستند.

- فعل های ناقصه (کان، صار، ليس، أصبح) نه فاعل دارند نه مفعول، پس «خرافیة» نه فاعل است نه مفعول، چیه؟ به شما ربطی ندارد و در امتحان نهایی نمی آید.

﴿﴾ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا.

م. الیه م. الیه معطوف م. الیه م. الیه م. الیه م. الیه ج. م ج. م م. الیه م. الیه م. الیه م. الیه

ترجمه: مانند تعدد خدایان و تقدیم قربانی ها به آن ها برای کسب رضایت شان و دوری از بدی آن ها.

• **﴿﴾ کابردشکافی:** «تَعَدُّدُ»، «تَقْدِيمُ»، «كَسْبُ»، «رِضَا» و «تَجَنُّبُ» مصدر و اسم هستند آن ها را با فعل اشتباه نگیرید.

• «الْأَلِهَةِ» جمع مکسر «إله» و مذکر است، گول «ة» را نخورید! در واقع جمع های مکسری که «ة» دارند مذکر هستند نه مؤنث.

• «الْقَرَابِينِ» جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم، فریب «ین» را نخورید. مفرد آن نیز «قُرْبَان» است.

﴿﴾ وَازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

فعل فاعل وابسته ج. م م. الیه ج. م م. الیه

ترجمه: و این خرافات در گذر زمان (زمان ها) در دین های مردم زیاد شد.

- **﴿﴾ کابردشکافی:** «ال» دار بعد از اسم اشاره، وابسته (تابع) است؛ زیرا وابسته و پیرو اسم اشاره است و نقش مستقلی ندارد. دقت کنید که این نقش را در امتحان نهایی نمی خواهند؛ اما حتماً باید بدانید که نقش اسم «ال» دار بعد از اسم اشاره هرگز مضاف الیه نیست.

• **لغات مشابه:** «الْمَرَّ: گذشتن» / «الْمَرَّ: تلخ» / «مَرَّرَ: تلخ کرده» / «ازداد: زیاد شده» / «زاد: زیاد شد، زیاد کرد»

﴿﴾ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ.

حرف مشبّه فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول ج. م وابسته

ترجمه: ولی خداوند پاک (بزرگ) و بلندمرتبه مردم را به این حالت رها نکرد.

- **﴿﴾ کابردشکافی:** «تَبَارَكَ» و «تَعَالَى» هر دو فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفَاعُلُ» هستند، بله در فارسی مثل صفت ترجمه می شوند و خیلی ها فکر می کنند که این دو، اسم هستند؛ ولی در عربی فعل اند نه اسم.

• «لَمْ» + مضارع ← ماضی ساده منفی، ماضی نقلی منفی

- «عَلَّتْ» حرکت کسره (ب) در پایان «يُتْرِكُ» رفع برخورد دو ساکن است؛ در واقع هر وقت ساکن (ت) به «ال» برخورد کند، حرکت ساکن برای سهولت در خواندن به کسره (ب) تبدیل می شود. **مثال:** فرحت النساء. ← فرحت النساء.

📌 حواستان هست که چون «الله»، قبل از فعل (لَمْ يَتْرِكِ) آمده نه خودش فاعل است نه اجازه می دهد که «الناس» فاعل شود؟!

﴿﴾ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿أَيُّ يَخْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً﴾ (القيامة، ۳۶)

فعل و فاعل ج. م م. الیه صفت فعل فاعل فعل مجهول قيد حالت

ترجمه: پس (حقیقتاً) در کتاب ارزشمندش (شریفش) گفته است: آیا انسان می پندارد که بیهوده رها می شود؟

• **﴿﴾ کابردشکافی:** «فَقَدْ» + «قَدْ» دو حرف هستند.

- اگر یک اسم در عربی هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه، اول مضاف الیه می آید و سپس صفت (اسم + مضاف الیه + صفت). البته در ترجمه فارسی اول صفت می آید و سپس مضاف الیه. (اسم + صفت + مضاف الیه)، این ساختار به گروه اسمی یا ترکیب وصفی. اضافی معروف است.

مثال: شهر زیبای ما. ← مدينتنا الجميلة.

اسم صفت م. الیه اسم م. الیه صفت

- «أَلْ» از حروف پرسشی است و مترادف آن «هَل» می باشد.
- «يُتْرَكَ» فعل مضارع مجهول ثلاثی از مجرد است. (تَرَكَ - يَتْرُكُ - يُتْرَكُ)

📌 دقت کردید که «أَنْ يُتْرَكَ» با توجه به حضور «يَخْسَبُ» و مفهوم کلی آیه به صورت مضارع اخباری ترجمه شده است نه مضارع التزامی؟!

﴿﴾ لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالذِّينَ الْحَقَّ.

ج. م فعل و فاعل ج. م مفعول فعل و فاعل مفعول صفت معطوف صفت

ترجمه: به همین خاطر پیامبران را به سوی آنان فرستاد برای این که راه راست و دین حق را آشکار کنند.

۱. در امتحان نهایی نقش معطوف را از شما نمی خواهند فقط بدانید که از نقش های اصلی در جمله نیست.

﴿البَدِشْكَافِي﴾ • مرجع فعل‌های «أَرْسَلَ، قَالَ، لَمْ يَتْرِكْ»، «الله» است به خاطر همین فاعل همگی این فعل‌ها درون فعل است و نمی‌توانند فاعل به صورت اسم بگیرند؛ به همین خاطر اسم بعد از این فعل‌ها مفعول شد نه فاعل.
• «يُبَيِّنُوا» فعل مضارع معلوم از باب «تَفْعِيل» است.

﴿وَقَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ الْكَافِرِينَ﴾

فعل مفعول فاعل صفت جم م.اليه معطوف م.اليه قيد م.اليه م.اليه صفت

ترجمه: و (به درستی که) قرآن کریم با ما درباره سرگذشت (روش) پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های کافرشان سخن گفته است.
﴿البَدِشْكَافِي﴾ • همان‌طور که گفتیم اگر «قد» قبل از فعل ماضی بیاید می‌تواند در ترجمه آن از قیدهای تأکیدی استفاده کرد.
• «حَدَّثَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» است.

لغات مشابه: «حَدَّثَ: سخن گفت» / «حَدَّثَ: اتفاق افتاده» / «أَخَذْتُ: احداث کرد، ساخت»

• «مع» اسم است نه حرف جرّ.

• «الْكَافِرِينَ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است؛ خیلی‌ها آن را به اشتباه «كافراً» می‌خوانند و متوجه نمی‌شوند که اسم فاعل است.

لغات مشابه: «صِرَاع» مفرد است آن را با اسم جمع اشتباه نگیرید، ضمناً «صُدَاع»، یعنی «سر درد».

﴿وَتُذَكَّرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُتَّقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ﴾

فعل و فاعل قيد مفعول صفت وابسته فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: و برای مثال باید از ابراهیم خلیل یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد.

﴿البَدِشْكَافِي﴾ • اگر قبل از «لِ» امر غایب (به معنای «باید») حرف «و» یا «ف» بیاید «لِ» ساکن می‌شود «فَلَمْ، وَكَمْ».

مثال: • «وَلَنُخْرِجَنَّكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمْعَ قَوْمِكَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَعِدُّوا لَهُمْ سَاءَ مَا يَشْكُرُونَ»

لغات مشابه: «ذَكَرَ: یاد کرده» / «تَذَكَّرَ: به یاد آورد» / «ذَكَرَ: یادآوری کرده»

• «حَاوَلَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «مفاعلة» است. • «يُتَّقِذُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» است.

﴿فَفِي أَحَدٍ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدْيَنَتهُمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَحِيدًا﴾

ج.م م.اليه قيد فعل فاعل م.اليه ج.م م.اليه فعل فاعل قيد حالت

ترجمه: پس در یکی از عیدها وقتی قومش از شهرشان خارج شدند ابراهیم تنها ماند.

﴿البَدِشْكَافِي﴾ • بعد از «أحد» و «إحدى» همواره مضاف‌الیه می‌آید، ضمناً «أحد» و «إحدى» جزو اعداد نیستند.

• «مدینة» (بدون «ال») نمی‌تواند اسم علم (خاص) باشد؛ ولی اگر «ال» بگیرد (المدینة) می‌تواند معرفه از نوع علم یا «ال» باشد.

﴿فَحَمَلَ فَاسًا، وَكَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَاسَ عَلَى كَتِفِهِ﴾

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م.اليه ج.م مستثنی صفت فعل و فاعل مفعول ج.م م.اليه

ترجمه: پس تبری را حمل کرد (برداشت) و تمام بت‌های در معبد را شکست به جز بت بزرگ، سپس (آن) تبری را بر شانه‌اش آویخت.

﴿البَدِشْكَافِي﴾ • «كَسَّرَ» و «عَلَّقَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» هستند.

• حواستان باشد که مرجع فعل‌های «حَمَلَ»، «كَسَّرَ»، «عَلَّقَ» قبل از آن‌ها آمده (إبراهیم)، پس اسم‌های بعد از این فعل‌ها، فاعل نیست و مفعول است.

• اگر ترکیب وصفی یا اضافی داشتیم اسم اول (مضاف یا موصوف) نقش مورد نظر را می‌گیرد نه هر دو اسم با هم مثلاً در جمله «جاء معلّم الصّف» فاعل «معلّم» است نه «معلّم الصّف» و «الصّف» مضاف‌الیه است.

• «الْمَعْبَد» اسم مکان است.

• اگر در جمله، یک اسم دفعه اول نکره بیاید و دفعه دوم «ال» بگیرد، در ترجمه اسم دوم می‌تواند از «این» یا «آن» استفاده کرد. به همین خاطر «الْفَاس» را با «آن» ترجمه کردیم (فأساً... الفأس)

• «كتف: شانه» هم به صورت «كَيْف» تلقظ می‌شود هم به صورت «كَيْف».

﴿وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ﴾

فعل و فاعل مفعول قيد زمان فعل فاعل فعل و فاعل مفعول م.اليه حال فعل و فاعل

ترجمه: و معبد را ترک کرد و هنگامی که مردم باز گشتند بت‌هایشان را شکسته دیدند و پنداشتند که ابراهیم همان انجام دهنده است.

﴿البَدِشْكَافِي﴾ • «تَرَكَ، رَجَعَ، ظَنَّ» هر سه ثلاثی مجرد هستند.

دقت کنید که «مُكْسَرَةً» صفت نیست اگر می‌خواست صفت باشد به شکل «المُكْسَرَةُ» می‌آمد و به صورت «بُت‌های شکسته خود» ترجمه می‌شد، زیرا در گروه اسمی یا همان ترکیب وصفی - اضافی اسم آخر «ال» می‌گیرد و در فرمول روبه‌رو می‌آید: اسم بی «ال» + اسم «ال» دار یا ضمیر + اسم «ال» دار

۱. منظور از حال همان قید حالت است که در درس دو با آن آشنا خواهیم شد.

مثال: • **يعمل شبابنا المؤمنون** ← جوانان مؤمن ما کار می‌کنند.

فعل فاعل مالمیه صفت

• **يعمل شبابنا مؤمنين** ← جوانان ما با ایمان کار می‌کنند.

فعل فاعل مالمیه حال

• «مُكْسَّرَةٌ» اسم مفعول ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است و «الفاعل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است.

﴿... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلَيْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾

فعل و فاعل مفعول ج.م فعل و فاعل مفعول مبتدا خبر (فعل و فاعل) مفعول ج.م مالمیه منادا

• **ترجمه:** پس او را برای محاکمه احضار کردند (آوردند) و از او پرسیدند: آیا تو این (کار) را با خدایان ما انجام داده‌ای ای ابراهیم؟

• **کالبدشکافی:** • اگر دو ضمیر به فعل متصل شود. حتماً اولی فاعل است و دومی مفعول.

مثال: • **شكرْتُكُمْ** ← از شما سپاس‌گزاری کردم.

فاعل مفعول

• «أَخْضَرُوا» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» است.

• مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» را با اسم فاعل یا اسم مفعول اشتباه نگیرید. **مثال:** • **المُحَاكَمَةُ** • **المُقَاوَمَةُ**

﴿فَأَجَابَهُمْ لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ﴾

فعل و فاعل مفعول ج.م فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول صفت

• **ترجمه:** پس به آن‌ها جواب داد: چرا از من سؤال می‌پرسید؟ از بُت بزرگ بپرسید.

• **کالبدشکافی:** • «أجاب» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» است.

• اصولاً فعل‌های ماضی بر وزن «أفأل»، فعل‌های مضارع بر وزن «يُفعل» و فعل‌های امر بر وزن «أفعل» از باب «إفعال» هستند.

مثال: • **أقام - يُقيم - أقم** • **أدار - يُدير - أدر** • **أضاف - يُضيف - أضف** ← هر دو گروه از باب «إفعال» هستند.

• «لِمَ» برای چه، «مُخَفَّفٌ لِمَا» (لماذا) است آن را با «لِمَ» اشتباه نگیرید. «لِمَ» هیچ اثری بر فعل بعد از خود نمی‌گذارد نه از نظر ترجمه زمانی و نه از نظر قواعدی و ظاهری.

• «تَسْأَلُ» و «إِسْأَلُوا» هر دو فعل ثلاثی مجرد هستند. • حرف نون (ن) در «تَسْأَلُونَنِي» نون وقایه است که قبل از مفعول (ی) آمده.

﴿بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامَسُونَ، إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ، إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا﴾

فعل فاعل فعل و فاعل حرف مشبّهه فعل و فاعل فعل فاعل مفعول ج.م مالمیه

• **ترجمه:** قوم شروع به بیچ‌بیچ کردند (شروع کردند بیچ‌بیچ کنند): قطعاً بُت سخن نمی‌گوید ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.

(فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند).

• **کالبدشکافی:** • فعل مضارع بعد از «بدأ» را به دو صورت می‌توان ترجمه کرد: **۱** شروع کرد + مضارع التزامی **۲** شروع به + مصدر + کرد

مثال: **بدأتُ أفكر** ← شروع کردم فکر کنم / شروع به تفکر کردم.

• «يَتَهَامَسُونَ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفاعل» است. • «يَتَكَلَّمُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعل» است.

• مصدر را بعد از فعل‌های ارادی، مثل «قَصَدَ، ظَلَبَ، أَرَادَ، حَاوَلَ، أَحَبَّ، عَزَمَ و...» می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

مثال: **قَصَدَ التَّلْمِيذُ السَّعْيَ:** **۱** دانش‌آموز تلاش را قصد کرد. **۲** دانش‌آموز قصد کرد تلاش کند.

﴿وَهُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾﴾

قید مکان فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول مالمیه

• **ترجمه:** و این جا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

• **کالبدشکافی:** • «حَرِّقُوا» فعل امر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. • «انصُرُوا» فعل امر از ثلاثی مجرد است.

• فعل‌های ماضی و امر در ثلاثی مزید بسیار شبیه به هم هستند. بهترین راه تشخیص این است که بدانید: دومین حرف اصلی (عین الفعل) در ماضی

فتحه (ـَ) و در امر کسره (ـِ) دارد. (به جز دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» که همیشه حرکتشان فتحه است و فقط در جمله قابل تشخیص هستند).

مثال: • **أَخْرَجَ** ← ماضی (خارج کرد) • **أَخْرَجَ** ← امر (خارج کن)

• **جَاهَدَ** ← ماضی (مجاهدت کرد) • **جَاهِدَ** ← امر (مجاهدت کن)

• **عَلَّقَ** ← ماضی (آویخت) • **عَلَّقَ** ← امر (آویزان کن)

﴿فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا﴾

فعل و فاعل مفعول ج.م فعل مفعول فاعل ج.م

• **ترجمه:** پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

• **کالبدشکافی:** • «النَّارُ» مؤنث (معنوی) است. • «ف» معانی مختلفی دارد از جمله: «پس، و، زیرا، چه، در نتیجه»

• حواستان که هست در جمله «أَنْقَذَهُ اللَّهُ» مفعول بر فاعل مقدم شده است؟

۱- همکاران عزیز عنایت داشته باشید که در حیطه امتحان نهایی نقش «القوم»، را فاعل در نظر گرفتیم و گرنه مستحضر هستید که نقش این کلمه، اسم فعل مقاربه (بدأ) است.



حل و بدرسی تمارین

تمارین متن درس

عَیْن الضحیح و الخَطَأ حَسَب نَحْی الدّرس.

فعل و فاعل مفعول معطوف قید م. الیه

ترجمه: درست و نادرست را بر اساس متن درس تعیین کن.

کالبدشکافی: «عَیْن» فعل امر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

۱- كان الیهْدَف من تقدیم القرابین للآلیهة کسب رضاها و تجنّب شرّها.

ترجمه: هدف از تقدیم کردن قربانی‌ها به خدایان کسب رضایت آن‌ها و دوری از بدی‌شان بود.

۲- علقَ ابراهیمُ بِرَبِّهِ الفأس علی کَنَفِ اصْغَرِ الأصنام.

فعل فاعل مفعول ج. م. الیه م. الیه

ترجمه: ابراهیم تبر را بر شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویزان کرد. غلط است؛ زیرا در درس گفته که تبر را بر شانه بزرگ‌ترین بت‌ها آویزان کرد. (علی کَنَفِ أكبرِ الأصنام.)

۳- لم یکن ینغضِ الشعوبِ دیناً أو طریقَةً للعبادة.

ترجمه: بعضی از ملت‌ها دینی یا روشی برای پرستش نداشتند. غلط است؛ زیرا در متن درس گفته هیچ ملتی نیست که دینی یا روشی برای پرستش نداشته باشد. (لا شَعْبٌ من شعوب الأرضِ إلا و كان له دینٌ و طریقَةٌ للعبادة.)

۴- الأنازُ القَدیمَةُ تُؤکِّدُ اهِتِمامَ الإنسانِ بالذین.

مبتدا صفت فعل و فاعل مفعول م. الیه ج. م.

ترجمه: آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند.

کالبدشکافی: حواستان باشد که «تُؤکِّدُ» خبر از نوع جمله فعلیه برای «آثار» است. ضمناً فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

۵- إنَّ التَّدینَ فِطْرُی فی الإنسان.

ترجمه: به درستی که دین‌داری در انسان ذاتی است.

۶- لا یشرک اللهُ الإنسانِ شدئ.

فعل فاعل مفعول قید حالت

ترجمه: خداوند انسان را بیهوده رها نمی‌کند.

ترجمه و آنالیز جملات «اعلموا»

«... إن الله لا یضیعُ أجرَ المُحسِنین» الثّوبه: ۱۲۰

فعل و فاعل مفعول م. الیه

ترجمه: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

کالبدشکافی: «الله» قبل از فعل (لا یضیعُ) آمده؛ پس فاعل نیست. اصولاً هرگاه مرجع یک فعل (یعنی اسم) قبل از آن فعل بیاید، فاعل درون فعل و همراه فعل است و ممکن است اصلاً فاعل را نبینیم، پس در این حالت اسمی قبل یا بعد از فعل نمی‌تواند فاعل باشد.

مثال: الكتابُ یقوی الفکر. ← کتاب، فکر را قوی می‌کند.

مبتدا فعل و فاعل مفعول

«یضیعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (أضاع - یضیعُ)

«... قال اعلّمهُ أن الله علی کُلِّ شیءٍ قَدیر» البقره: ۲۵۹

فعل فعل ج. م. الیه

ترجمه: گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

کالبدشکافی: «اعلمهُ» فعل مضارع از ثلاثی مجرّد و در صیغه «أنا» است. آن را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید. اصولاً در ساختار «أفعل + أن، أن» فعل داریم نه اسم تفضیل.

از شناخت نقش‌های بعد از حروف مشبّهه بالفعل در حیطة امتحان نهایی سؤال نمی‌آید؛ پس اصلاً نیاز نیست که مثلاً اسم و خیر آن‌ها و انواعشان را یاد بگیرید. توصیه ما به شما این است: همان مطالبی را که در چهارچوب امتحان نهایی باید بدانید، دقیق و کامل یاد بگیرید نه این‌که نکات اضافه‌تر بخوانید.

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟

ج.م فعل ج.م

پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

حرف مشبته مالمیه

ترجمه: چرا با هواپیما سفر نکردی؟ زیرا بلیط آن گران است.

• **کابدهشکافی:** «الطَّائِرَةُ» و «غَالِيَةً» هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجرد هستند.

• دقت کنید که «بطاقة» هم می تواند یک اسم باشد (بلیط، کارت) و هم می تواند جار و مجرور باشد (ب+ طاقه: با توانایی) که در این جا اسم است نه جار و مجرور.

• ضمناً همان طور که مشاهده کردید نقش «بطاقة» و «غالیة» را بررسی نکردیم؛ چون در امتحان نهایی نمی آید.

﴿... إِنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لِأُتْرُكٍ﴾

حرف مشبته مالمیه ج.م فعل مجهول

ترجمه: گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

• **کابدهشکافی:** «إِرْضَاءَ» یک اسم مفرد و مصدر باب «إفعال» است.

• «أُتْرُكٌ» فعل مضارع مجهول در صیغه مفرد مؤنث غایب از باب «إفعال» و جمله وصفیه برای اسم نکره «غایة» است.

• ضمناً به ترجمه آن (به دست آورده نمی شود) دقت کنید: «أُتْرُكٌ» به چیزی رسید، چیزی را به دست آورد.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَسِ كَثِيرٌ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

حرف مشبته مالمیه ج.م حرف مشبته مالمیه فعل و فاعل

ترجمه: بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

• **کابدهشکافی:** گاهی یک حرف «لَا» بعد از «إِنَّ» و «لَوْ» می آید که کار این حرف، تأکید بیشتر بر جمله است؛ یعنی یک بار «إِنَّ» روی کل جمله تأکید می کند و یک بار

«لَا» روی رکن بعد از خود تأکید دارد؛ بنابراین آن را با حرف «لَا» جزا شتابان نگیرید؛ پس حواستان باشد که در ترجمه ساختار «إِنَّ... لَمْ» می توان از دو قید تأکید استفاده کرد.

مثال: إِنَّ الدُّنْيَا لَتَفْنِي. ← به درستی که دنیا حقیقتاً نابود می شود.

• بعد از «ذو، ذا، ذی، ذات» همیشه مضاف الیه می آید.

• «لَا يَشْكُرُونَ» فعل ثلاثی مجرد و معلوم است.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ البقرة: ۴۰

فعل فاعل

ترجمه: و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم.

• **کابدهشکافی:** «الْكَافِرُ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است، آن را اشتباهاً «کافر» نخوانید.

• حرف «ن» در «لَيْتَ» نون وقایه است، دقت کنید که نون وقایه می تواند با حروف مشبته بالفعل نیز بیاید.

• بعد از فعل های ناقصه فاعل و مفعول نمی آید و بررسی نقش های آن در حیطه امتحان نهایی نیست. همان طور که قبل تر نیز گفتیم اصولاً یادتان باشد که

دنبال زیاد یاد گرفتن نباشید بلکه دنبال دقیق یاد گرفتن باشید.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا هُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا نَعَلِّمُكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزخرف: ۳

حرف مشبته فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ صفت حرف مشبته فعل

ترجمه: بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

• **کابدهشکافی:** «إِنَّا» مخفف «إِننَا» است که در اصل «إِنَّ + نَا» بوده است.

• «جَعَلُ» از فعل های دو مفعولی است و دو مفعول پذیرفته، لیست فعل های دو مفعولی را در درس ۵ سال دهم در بخش ویژه آورده ایم.

• «تَعْقِلُونَ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و معلوم است.

• «قُرْآن» خواندن مصدر و نکره است.

اختبر نفسك (۱)

﴿إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ﴾ (۱)؛ تَرْجِمُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

فعل و فاعل مفعول مالمیه فعل و فاعل مفعول وابسته صفت

ترجمه: خودت را بیازمای (۱)؛ این دو آیه کریمه را ترجمه کن.

• **کابدهشکافی:** «إِخْتَبِرْ» (از باب «إفعال») و «تَرْجِمُ» هر دو، فعل امر هستند.

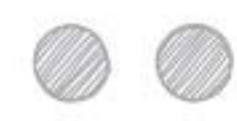
• اسم «ال» دار بعد از اسم اشاره مضاف الیه نیست، بلکه وابسته است.

• دقت کنید که بعد از اسم های اشاره، ضمائر، اسم های «ال» دار، اسم های تنوین دار و فعل ها هرگز مضاف الیه نمی آید.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ التَّبْعِ وَلِكُلِّكُمْ كُنُومٌ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزوم: ۵۶

مبتدا خبر مالمیه حرف مشبته فعل ناقصه فعل و فاعل

ترجمه: این، روز رستاخیز است؛ ولی شما نمی دانستید.





﴿إِنْ كَانِ الْيَوْمَ بَعَثَ﴾: این روز، رستاخیز است. «را با آیه فوق اشتباه نگیرید.

• «کان» + مضارع، ساختار ماضی استمراری می سازد.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَسَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا﴾ الصَّف: ۴
حرف مشبته مفعول فعل و فاعل ج.م م.آیه قید حرف مشبته صفت

• ترجمه: همانا خداوند کسانی را که در راهش صف بسته (صف در صف) می جنگند، دوست دارد، آن ها مثل (گویی آن ها) ساختمانی استوار هستند.

﴿إِنْ كَانِ﴾ و «كَانَ» حرف مشبته هستند.

• «اللَّهُ» قبل از فعل آمده و فاعل نیست.

• «يُحِبُّ» فعل مضارع معلوم و ثلاثی مزید از باب «إفعال» است که در اصل «يُحِبُّ» بوده.

• «يُقَاتِلُونَ» فعل مضارع معلوم و ثلاثی مزید از باب «مُفاعلة» است.

• لغات مشابه: «قتل: کشت» / «قاتل: جنگید»

• «بُنْيَان» یک اسم مفرد و مصدر است نه مثنی.

• «مَرْصُوص» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.

ترجمه و آنالیز جملات «إِغْلَمُوا»

﴿... لَا يَلْمُ الَّذِينَ يَلْمُونَ﴾ البقرة: ۲۲
لا ی نفی جنس ج.م مستثنی فعل و فاعل مفعول

• ترجمه: جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست.)

﴿إِنْ كَانِ﴾ در ترجمه ساختار «لا» ی نفی جنس ... + «ل» + اسم یا ضمیر از «نداشتن» استفاده می کنیم.

مثال: لَا تَجْرِبَةَ لَكُمْ. ← هیچ تجربه ای ندارید.

• هرگاه دو ضمیر به فعل بچسبند، حتماً اولی فاعل است و دومی مفعول به همین خاطر «ت» فاعل شد و «نا» مفعول.

مثال: أَخْرَجْنَا كُمْ. ← ما شما را خارج کردیم.
فاعل مفعول

• فعلاً بدانید که اسم بعد از «إِلَّا» نقش «مستثنی» دارد تا در درس ۳ مفضلاً با آن آشنا شویم.

• «عَلَّمْتُ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

﴿لَا تَنْزَغُنِي مِنَ الْفِتْنَةِ﴾ البقرة: ۱۰۳
لا ی نفی جنس ج.م

• ترجمه: هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از فتنه نیست.

﴿إِنْ كَانِ﴾ اولاً «أَنْغِي» اسم تفضیل است؛ ثانیاً به ترجمه آن دقت کنید که گفته «بی نیاز تر» گفته «بی نیاز کننده تر».



اختبر نفسك (۲)

﴿لَا تَنْزَغُنِي مِنَ الْفِتْنَةِ﴾ البقرة: ۱۰۳

• ترجمه: این حدیث ها را بر اساس قواعد درس ترجمه کن.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ الْفَاعِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

• ترجمه: هیچ خیری در سخنی نیست مگر به همراه عمل.

﴿إِنْ كَانِ﴾ «مَعَ الْفَاعِلِ» جار و مجرور نیست بلکه مضاف و مضاف الیه است.

• «خیر» هم می تواند مصدر باشد و هم اسم تفضیل که در این جا چون مضاف نشده و با حرف جز «مِن» نیامده اسم تفضیل نیست. اصولاً اگر «خیر»، «ال» بگیرد و یا بعد از «لا» نفی جنس بیاید مصدر است نه اسم تفضیل.

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
ج.م م.آیه

• ترجمه: هیچ جنگی مثل جنگ با خود نیست. / هیچ پیکاری مثل پیکار با نفس نیست.

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَاقِيَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
ج.م

• ترجمه: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی (سلامتی) نیست.

﴿إِنْ كَانِ﴾ «أَجْمَلُ» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» و «العاقية» مصدر است.

۴- لا فقر كالجهل ولا ميراث كالأذب. أمير المؤمنين علي عليه السلام
ج ۴ ج ۴

ترجمه: هیچ فقری مثل نادانی و هیچ میراثی (ارثی) مثل ادب نیست.
کالبدشکافی: «میراث» مفرد است نه جمع، جمع آن «موارث» است.

۵- لا سوء أشوأ من الكذب. أمير المؤمنين علي عليه السلام
ج ۴

ترجمه: هیچ بدی ای، بدتر از دروغ نیست.
کالبدشکافی: «أشوأ» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است.
دقت کنید! «لا» در هر پنج عبارت فوق از نوع نفی جنس است.



اختبر نفسك (۳)

إفلاً الفراغ في ما يلي، ثم عيّن نوع «لا» فيه.

ترجمه: جای خالی را در آنچه می آید، پر کن؛ سپس نوع «لا» را در آن معلوم کن، ما در این جا کلمات مورد نظر برای جای خالی را رنگی آورده ایم.

کالبدشکافی: «یلی» فعل مضارع است، گوی این که سه حرف دارد را نخورید و آن را ماضی تصوّر نکنید.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾ الأنعام: ۱۰۸
فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل ج. م مالمیه فعل و فاعل مفعول

ترجمه: و کسانی را که به غیر خدا فرا می خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند....

کالبدشکافی: نوع «لا» در «لَا تَسُبُّوا» نهی است، چون نون را از آخر فعل حذف کرده.
«لَا تَسُبُّوا» فعل ثلاثی مجرد است.

به عنوان یک تذکر که حواستان باشد که «یبسبوا: دشنام دهند» به شکل مضارع التزامی ترجمه شده علت این قضیه خارج از کتاب درسی و امتحان نهایی است، پس آن را صرفاً حفظ کنید و به خاطر بسپارید.

لغات مشابه: سَبَّ: دشنام داد / سَبَّبَ: باعث شد

۲- ﴿وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ یونس: ۶۵
فعل مفعول فاعل مالمیه ج. م قید حالت

ترجمه: گفتارشان تو را نباید ناراحت کند (ناراحت نکند)؛ زیرا ارجمندی، همه از آن (برای) خداست.

کالبدشکافی: «لا» انتهای فعل (يَخْزُنْ) را ساکن کرده؛ پس نهی است.

اگر مفعول ضمیر متصل باشد و فاعل از نوع اسم، مفعول بر فاعل مقدم می شود.

مثال: أُنْقِدَ هَا السُّرْطِيُّ. ← پلیس او را نجات داد.
فعل مفعول فاعل

«إِنَّ» در این آیه معنای «زیرا» می دهد که یک نکته بسیار مهم و حساس است؛ اصولاً وقتی «إِنَّ» بعد از فعل امر یا نهی قرار بگیرد، می تواند معنای «زیرا» دهد که این نکته را در درسنامه کاملاً بررسی کرده ایم.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ﴾ الزمر: ۹
حرف فعل فاعل صله معطوف صله

ترجمه: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

کالبدشکافی: «هل» حرف پرسشی است و حروف، نقش (محل اعرابی) ندارند.

«يَسْتَوِي» از باب «إفتعال» است نه «إستفعال»؛ اصولاً وقتی حرف دوم فعل «س» و حرف سوم آن «ت» است، شک می کنیم که کلمه مورد نظر از باب «إفتعال» است یا «إستفعال» که بهترین راه برای تشخیص باب (مصدر)، شمارش تعداد حروف فعل است. به این صورت که اگر فعلمان «۵» حرف داشت، از باب «إفتعال» است و اگر «۶» حرف داشت از باب «إستفعال».

«إِسْتَكْمَل» ← «۶» حرف دارد و از باب «إستفعال» است.

جمله صله جمله ای است که پس از «الذی، الذین، الّتی» و «من» و «ما» ی وسط جمله می آید. این جمله نقشی ندارد و صرفاً تکمیل کننده معنا است. اسم این جمله در کتاب نیامده و در امتحان نیز شناسایی آن را از شما نمی خواهند، فقط بدانید که چنین جمله ای را به عنوان خبر یا جمله وصفیه در نظر بگیرید.



۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا بِهٖ﴾ البقرة: ۲۸۶
متادا مالمیه فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ ج م ج م

ترجمه: [ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما **تحمیل** مکن.

🔸 **کالبدشکافی:** «لا» در «لَا تَحْمِلْنَا» نهی است و در «لا طاقه» نفی جنس.

«رَبَّنَا» بر اساس اطلاعات کتاب درسی به دو صورت ترجمه می شود: «پروردگارا، ای پروردگار ما»

«حَمَلٌ - يُحْمَلُ» از افعال دو مفعولی است که در این آیه دو مفعول گرفته.

«تَحْمَلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و مصدر آن «تحمیل» است نه «تَحْمَلُ».

دقت کنید که ساختار «لا... لنا...» به شکل «نداریم» ترجمه شده.

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَن لَّا يَرْحَمِ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
فعل فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول

ترجمه: خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نمی کند** (رحم نکند).

🔸 **کالبدشکافی:** هر دو «لا» از نوع نفی هستند؛ زیرا خبر منفی می دهند و آخر مضارع را تغییر نداده اند.

«يَرْحَمُ» فعل مضارع ثلاثی مجزء است.

• • • • • التَّمْدِينُ الْأَوَّلُ • • • • •

📖 **أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟**
مبتدا مالمیه ج م مالمیه مالمیه فعل مفعول صفت

ترجمه: کدام کلمه از کلمات لغت نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟

📢 ممکن است برایتان سؤال شود که چرا گاهی صورت سؤالات را هم بررسی و آنالیز کرده ایم؟ پاسخ مشخص و واضح است. اولاً صورت سؤالات هم جزء کتاب درسی هستند. ثانیاً بعضاً دیده شده که از صورت سؤالات نیز سؤال طرح شده (مخصوصاً سؤالات قواعدی). ثالثاً نکات خوبی در تیترا سؤالات وجود دارد. رابعاً هدف از این کار مرور نکات قواعدی برای شما است. خامساً ارزش این کار زمانی بیشتر می شود که بدانیم سایر کتاب ها و جزوات اصلاً به بررسی آن ها نپرداخته اند؛ ولی شما می توانید تحلیل این قسمت را نیز داشته باشید.

🔸 **کالبدشکافی:** «مُعْجَم» اسم مفعول ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (مُعْجَمٌ)

«تُنَاسِبُ» خبر از نوع جمله فعلیه برای «أَيُّ» است.

«تُنَاسِبُ» فعل مضارع معلوم ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَةٌ» و مصدر «تُنَاسَبَ» است نه «تَنَاسَبَ».

«التَّالِيَةَ» اسم فاعل است. یادتان باشد که کلمات بر وزن «الفاعي» و «الفاعية» اسم فاعل هستند.

۱- آلَّةٌ ذَاتُ يَدَيْنِ مِنَ الْخَشَبِ وَسِنٌَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْخَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.
صفت مالمیه ج م معطوف صفت ج م فعل مجهول ج م

ترجمه: وسیله ای دارای دسته ای از چوب و تیغه ای (دندانه ای) پهن از آهن که به وسیله آن (چیزی) قطع می شود. **پاسخ** «الفأس: تبر»

🔸 **کالبدشکافی:** یادگیری نقش اسم اول در این چهار عبارت برای شما لازم نیست، روی آن حساس نشوید؛ اما اگر برای خودتان سؤال است، این کلمات

نقش خبر دارند و اسم در جای خالی مبتدا است، در واقع جمله در اصل چنین بوده: «الفأسُ آلهٌ...»
مبتدا خبر

• ممکن است بپرسید: «عريضة» که مؤنث است و «سنة» دارد، چه طور صفت برای «سنة» شده؟ بدانید که «سنة» مؤنث معنوی است، مثل: «نفس، شمس، أرض، نار، دار، روح، ریح، بئر» و... که مؤنث معنوی بودند.

«يُقَطَّعُ» فعل مضارع مجهول از ثلاثی مجزء (قَطَّعَ - يُقَطَّعُ) و جمله وصفیه برای اسم نكرة قبلش، یعنی «آله» است.

۲- تَمَثَّلُ مِنْ خَجْرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُغْبَسُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.
ج م معطوف معطوف فعل مجهول ج م مالمیه

ترجمه: مجسمه ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می شود. **پاسخ** «الضنم: بُت»

🔸 **کالبدشکافی:** «خَجْرٍ، خَشَبٍ، حَدِيدٍ» هر سه نكرة هستند؛ ولی برای ترجمه بهتر، معرفه ترجمه شدند روی آن حساس نشوید.

• «أَوْ» معنای «یا» دارد، نقش اسم بعد از آن معطوف است؛ البته در امتحان نهایی آن را از شما نمی خواهند، فقط بدانید که «أَوْ» معنای «و» نمی دهد و حرف جر نیست، چون خیلی ها چنین اشتباهی را مرتکب می شوند.

• «يُغْبَسُ» فعل مضارع مجهول از ثلاثی مجزء (عَبَسَ - يُغْبَسُ) و جمله وصفیه برای اسم نكرة قبلش، یعنی «تمثال» است.

۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ.
ج م م. الیه فعل فید م. الیه

ترجمه: عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می شود (قرار دارد). «پاسخ» الکتیف یا الکتیف: شانه»

• کابردشکافی: «يَقَعُ» فعل مضارع است؛ ولی سه حرف دارد، خیلی ها آن را با فعل ماضی اشتباه می گیرند و آن را به شکل «واقع شده است» ترجمه می کنند که غلط است. ماضی «يَقَعُ» می شود «وَقَعَ» ضمناً «يَقَعُ» جمله وصفیه برای اسم نکره قبلش، یعنی «عضو» است.
• «أعلى» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ ولی در این جا با «تر» یا «ترین» ترجمه نشده، این نکته فوق العاده مهم است.

۴- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الَّذِينَ خَفَى.
ج م معطوف ج م صفت

ترجمه: ترک کننده باطل و متمایل (گرونده) به دین حق. «پاسخ» الحنیف: یکتاپرست»

• کابردشکافی: «التَّارِكُ» و «الباطل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «الْمُتَمَائِلُ» اسم فاعل از ثلاثی مزید (مصدر «تَمَائِلٌ») هستند.

۵- إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ.
فعل و فاعل ج م صفت

ترجمه: به درستی که آن ها شروع کردند با سختی پنهان حرف بزنند. «پاسخ» بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ پیچ کردند»

• کابردشکافی: «يَتَكَلَّمُونَ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» است.

التَّمْدِينُ الثَّانِي

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. ثُمَّ عَيِّنِ الْخَرْفَ الْمُسْتَبْهَ بِالْفِعْلِ. وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.
فعل و فاعل مفعول صفت حرف فعل و فاعل مفعول صفت ج م معطوف صفت ج م

ترجمه: عبارات زیر را ترجمه کن؛ سپس حرف مُسْتَبْهَ بالفعل و لای نفی جنس را معین کن.

• کابردشکافی: «تَرْجِمِ» و «عَيِّنِ» فعل امر هستند، «الْمُسْتَبْهَ» اسم مفعول (مُ+ع) از باب «تفعیل» است و «النَّافِيَةَ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد می باشد.

۱- «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْسَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» یس: ۲۶ و ۲۷
فعل مجهول فعل و فاعل مفعول فعل حرف مشبَّه م. الیه فعل و فاعل ج م فعل ج م فاعل م. الیه فعل و فاعل مفعول ج م

ترجمه: گفته شد؛ وارد بهشت شوا گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داده است.

• کابردشکافی: «قِيلَ» فعل مجهول «قال» است.
• «جَعَلَنِي» جَعَلَ + ن + ی است، پس نون وقایه داریم.

• «الْمُكْرَمِينَ» اسم مفعول ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (مُ+ع)

۲- «... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَغْفِرٌ لِرِجَالِ التَّوْبَةِ» ۴۰
فعل و فاعل حرف مشبَّه مضاف م. الیه

ترجمه: ناراحت مشو، زیرا خدا با ما است.

• کابردشکافی: «لَا» از نوع نهی است.

• «تَحْزَنُ» فعل ثلاثی مجرد است.

• چون «إِنَّ» بعد از فعل نهی آمده، بهتر است به شکل «زیرا» معنا شود؛ اما «به درستی که» نیز درست است.

• ممکن است بپرسید چرا در «اختبر نفسك ۳» عبارت شماره (۲) «يَحْزَنُ» به معنای «ناراحت می کند» بود؛ ولی این جا «تَحْزَنُ» به معنای «ناراحت می شود» است؛ بالاخره این فعل یعنی «ناراحت شدن» یا «ناراحت کردن»؟ در جواب بدانید که با دو فعل کاملاً متفاوت روبه رو هستیم:

۱ «حَزَنَ - يَحْزَنُ» ناراحت شد» ۲ «حَزَنَ - يَحْزَنُ» ناراحت کرد» که هر دوی این فعل ها ثلاثی مجرد هستند؛ ولی اولی بدون مفعول می آید و ناگذراست و دومی مفعول پذیر و گذرا است.

۳- «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» الصَّافَات: ۲۵

ترجمه: هیچ معبودی جز الله (خدای یگانه) نیست.

• کابردشکافی: «لَا» از نوع نفی جنس است.

۴- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
ج م ج م

ترجمه: هیچ دینی ندارد کسی که هیچ (وقایی به) پیمانی ندارد.

• کابردشکافی: «لَا» نفی جنس هستند.

• دقت کنید که «لَا... لَ...» به شکل «ندارد» ترجمه شده.





۵- إِنَّ مِنَ الشُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الزُّجْلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الذَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
حرف ج م فعل فاعل قيد مالمیه ج م مالمیه
مشبَّهه

■ ترجمه: همانا از سنت است که مرد (شخص) تا در خانه با مهمان خود خارج شود (بیرون برود).

■ کالبدشکافی: لغات مشابه: «الشُّنَّة: سُنت»، «السَّنَّة: سال»، «السِّنَّة: زبان ها» جمع کلمه «لسان» است.

• بعد از حروف مشبَّهه یا اسم می آید یا ضمیر یا جار و مجرور (مثل جمله بالا)، ولی هرگز این حروف مستقیماً با فعل نمی آیند.

• «الذَّار» مؤنث معنوی است.



التَّمْدِينُ الثَّالِثُ

أ. اقرأ الشُّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

■ ترجمه: شعر منسوب (نسبت داده شده) به امام علی (ع) را بخوان، سپس ترجمه کلمه هایی را که زیرشان خط است، معین کن. (ما در این جا لغات مربوط را رنگی آوردیم.)

أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَوَأَبٌ
منادا قيد ج م مبتدا ج م (خبیر) ج م

■ ترجمه: ای که نابخردانه (از روی جهل) افتخارکننده به **دودمان** (اصل و نسب) هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند.

■ کالبدشکافی: «الفاخر» اسم فاعل از ثلاثی مجزء است.

• «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» بوده و از حروف مشبَّهه نیست، یعنی هم با اسم می آید و هم با فعل، پس آن را با «إِنَّ: قطعاً» اشتباه نگیرید. ضمناً ترجمه «إِنَّمَا» قبل از رکن دورتر قرار می گیرد. مثلاً در بیت بالا نگفتیم: «تنها مردم، از یک مادر و یک پدراند» گفتیم: «مردم، تنها از یک مادر و پدراند»، پس ترجمه «إِنَّمَا» برای قسمت نزدیک به آن نیست و برای بخش دورتر است.

• حواستان باشد که «لِ» در «لِأُمَّ وَوَأَبٌ» معنای «از» می دهد.

هَلْ تَسْرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ خَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ.
فعل و فاعل مفعول فعل مجهول ج م معطوف معطوف معطوف

■ ترجمه: آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

■ کالبدشکافی: «تری: می بینی» فعل مضارع ثلاثی مجزء از «رأى: دید» در صیغه مفرد مؤنث مخاطب است.

• «أَمْ» مثل «أَوْ» معنای «یا» دارد و از حروف جازه نیست. برای اطلاع خودتان بدانید که «أَمْ» و «أَوْ» مثل «و» حرف عطف هستند.

• «خَدِيدٍ، نُحَاسٍ، ذَهَبٍ» هر سه نکره هستند، ولی برای ترجمه بهتر و روان تر معرفه ترجمه شدند.

بَلْ تَسْرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَخْمٍ وَعَظْمٍ وَعَضْبٍ.
فعل و فاعل مفعول فعل مجهول ج م مالمیه معطوف معطوف معطوف

■ ترجمه: بلکه آنان را می بینی که از **تکه گلی** آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

■ کالبدشکافی: «سوی: به جز» را با «سواء: یکسان» اشتباه نگیرید.

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَخِيَاءٍ وَعَفَافٍ وَادَبٍ.
حرف مبتدا ج م (خبیر) صفت معطوف معطوف معطوف

■ ترجمه: افتخار، تنها به **خردی استوار، شرم، پاک دامنی و ادب** است.

■ کالبدشکافی: حواستان هست که «إِنَّمَا» قبل از «لِعَقْلِ» یعنی رکن دورتر ترجمه شد؟

• «ثَابِتٍ» اسم فاعل از ثلاثی مجزء است.

• «عَقْلٍ» موصوف «ثَابِتٍ» است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُوزَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسم فاعل، فعل مجهول، جار و مجرور، صفت، و موصوف را از آیات استخراج کن.

(پاسخ) اسم فاعل: الْفَاجِرُ، ثَابِتٍ / فعل مجهول: خُلِقُوا / جار و مجرور: بِالنَّسَبِ، لِأُمَّ، لِوَأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ / صفت: ثَابِتٍ / موصوف: عَقْلٍ

التَّمْدِينُ الرَّابِعُ

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

ترجمه: حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس خواسته شده از تو را، معین کن.

۱- كُلُّ ظَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الفعل المجهول ونوع لا)
 مبتدا م. إليه فعل مجهول م. إليه ج. م

ترجمه: هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نمی‌شود (ذکر نشود) هیچ برکتی در آن نیست.

• کالبدشکافی: «لَا يُذَكَّرُ» جمله وصفیه است نه خبر، جمله «لَا بَرَكَهَ فِيهِ» خبر برای «كُلُّ» است. اگر این مسئله برایتان عجیب است نکته زیر را ببینید:

در ساختار «مبتدای نکره + فعل + فعل یا اسم یا جمله» ← فعل اول جمله وصفیه است و خبر در بخش دوم جمله می‌آید.

مثال: کتابٌ یهدیک یُکثر معرفتک. ← کتابی که تو را هدایت می‌کند، شناختت را افزایش می‌دهد.
 مبتدا وصفیه خبر

• «لَا» ی اولی نفی است (لَا يُذَكَّرُ) و «لَا» ی دوم نفی جنس (لَا بَرَكَهَ).

۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع الفعل)
 فعل و فاعل حرف مشبّهه

ترجمه: عصبانی مشو، زیرا خشم (عصبانیت) مایه تباهی است.

پاسخ: «لَا» از نوع نفی است. «لَا تَغْضَبْ» فعل نفی است.

• کالبدشکافی: «فَإِنَّ» چون پس از فعل نفی آمده به شکل «زیرا» ترجمه شد.

• «مَفْسَدَةٌ» مصدر است نه اسم مکان. خیلی از بچه‌ها به خاطر وزنش (مَفْعَلَةٌ) آن را اسم مکان در نظر می‌گیرند، ولی اصلاً معنای مکانی ندارد که اسم مکان باشد.

۳- لَا فُقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (المضاف إليه ونوع لا)
 م. م

ترجمه: هیچ فقری شدیدتر (سخت‌تر) از نادانی و هیچ عبادتی مثل تفکر (فکر کردن) نیست.

پاسخ: هر دو «لَا» نفی جنس است و «التَّفَكُّرُ» مضاف الیه است.

• کالبدشکافی: «أَشَدُّ» اسم تفضیل است که در اصل «أَشَدُّد» بوده است.

۴- لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع لا، ومفرد «مساکین»)
 فعل و فاعل مفعول ج. م فعل و فاعل

ترجمه: به تهیدستان از آنچه که نمی‌خورید غذا ندهید.

پاسخ: «لَا» ی اولی نفی است و «لَا» ی دومی نفی. مفرد «الْمَسَاكِينِ» کلمه «المسکین» است.

• کالبدشکافی: «لَا تَطْعَمُوا» فعل مضارع معلوم ثلاثی مزید و از باب «إفعال» است و «لَا تَأْكُلُونَ» فعل مضارع معلوم و ثلاثی مجزئ می‌باشد.

• «الْمَسَاكِينِ» جمع مکسر «المسکین» است نه جمع مذکر سالم. • «مِمَّا» مخفف «مِنْ + مَا» است.

۵- لَا تُسَبِّهُوا النَّاسَ فَنَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فعل النهي، ومضاد عداوة)
 فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول قید م. إليه

ترجمه: به مردم دشنام ندهید، زیرا بین آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد.

پاسخ: «لَا تُسَبِّهُوا» فعل نفی است، چون «لَا» حرف نون را از آخر فعل حذف کرده؛ ضمناً این فعل از ثلاثی مجزئ است نه ثلاثی مزید. متضاد «الْعَدَاوَةُ» دشمنی می‌شود «الصَّدَاقَةُ» دوستی.

• کالبدشکافی: دقت کردید که «ف» را به شکل «زیرا» ترجمه کردیم؟! چون بعد از فعل نفی آمده.

• «تَكْتَسِبُوا» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» است. • کلماتی مثل «بین، عند، کل، بعض، مع» اسم هستند نه حرف جرّ.

۶- حُدُّوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (المحل الإعرابي لما تحته خط)
 فعل و فاعل مفعول ج. م. إليه فعل و فاعل مفعول مجرور به حرف جرّ م. إليه

ترجمه: (حرف) حق را از اهل باطل بگیرید (بپذیرید) و (حرف) باطل را از اهل حق نگیرید (نپذیرید)، نقد کننده کلام (سخن‌سنج) باشید.

• کالبدشکافی: «حُدُّوا» فعل امر از ثلاثی مجزئ و «لَا تَأْخُذُوا» فعل نفی است.

• دقت کنید که معنای «کونوا» باشید و «کانوا» بودند» هست.

• «نُقَادَ» جمع «ناقد» و اسم فاعل است، ولی «نُقَادَ» بر وزن «فَعَالٍ» و اسم مبالغه است.

• اصولاً وزن «فَعَالٍ» جمع «فَاعِلٍ» و اسم فاعل است، ولی وزن «فَعَالٍ» مفرد و مبالغه است.

مثال: • «سَيَّاحٌ» ← جمع «سائح»، اسم فاعل / «سَيَّاحٌ» ← اسم مبالغه • «عَلَامٌ» ← جمع «عالم»، اسم فاعل / «عَلَامٌ» ← اسم مبالغه



التَّمْدِينُ الْخَامِسُ

ترجمه انواع الفعل في الجمل التالية.

ترجمه: انواع فعل را در جمله های زیر ترجمه کن.

- | | |
|---|--|
| ۱- رَجَاءٌ، أَكْتُبُ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِي. | لطفاً حل پرسش ها را با هم کلاسی هایتان بنویسید. |
| 🔔 فعل شرط است و به شکل مضارع التزامی ترجمه می شود. | |
| ۲- إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِيحُ خَطُّكَ قَبِيحًا. | اگر با عجله بنویسی، خطت زشت خواهد شد. |
| ۳- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ. | می خواهم [که] خاطره ای در دفتر خاطرات بنویسم. |
| 🔔 «أَنْ» با مضارع، مضارع التزامی می سازد. | |
| ۴- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. | [انسان] خردمند، روی آثار تاریخی، هرگز نخواهد نوشت... |
| 🔔 «لَنْ» آینده منفی می سازد و می توان در ترجمه آن از «هرگز» استفاده کرد. | |
| ۵- إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ. | قطعاً او اندیشه هایش را روی کاغذ خواهد نوشت. |
| 🔔 «سَوْفَ» با مضارع، آینده مثبت می سازد. | |
| ۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِينَهُ. | هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می نوشت. |
| 🔔 «كَانَ» با مضارع، ماضی استمراری می سازد. | |
| ۷- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ. | تنبل، تمرین های درس را گاهی می نویسد/شاید بنویسد. |
| 🔔 «قَدْ» با مضارع معنای «گاهی، شاید، ممکن است» می دهد و فعل مضارع به شکل اخباری یا التزامی ترجمه می شود. | |
| ۸- يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟ | ای دانش آموزان، چرا ترجمه را نمی نویسید؟ |
| ۹- رَجَاءٌ، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ. | لطفاً روی جلد کتاب بنویسید. |
| 🔔 فعل نهی مخاطب داریم چون حرف «ن» از آخر فعل حذف شده. | |
| ۱۰- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا. | او نامه ای به دوستش نوشته است. |
| 🔔 «قَدْ» با ماضی، ماضی نقلی می سازد. | |
| ۱۱- لِنَكْتُبَ جُمْلًا جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا. | در دفترهایمان جمله هایی زیبا باید بنویسیم. |
| 🔔 «لِ» امر داریم که به معنای «باید» است، چون «لِ» آخر فعل را ساکن کرده می فهمیم که از نوع امر یا جازمه است. | |
| ۱۲- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسٍ. | من دیروز تکلیف هایم را ننوشتم/ ننوشته ام. |
| 🔔 «لَمْ» با مضارع، ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می سازد. | |
| ۱۳- مَا كُنْتُمْ شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ. | روی دیوار چیزی ننوشتیم. |
| ۱۴- كُنْتُ حَدِيثٌ عَلَى اللُّوحِ. | حدیثی روی تخته نوشته شد. |
| 🔔 فعل ماضی مجهول داریم که با مصدر «شدن» ترجمه می شود. | |
| ۱۵- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ. | جواب ها را می نوشتند. |
| ۱۶- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ. | درسشان را نوشته بودند. |
| 🔔 «كَانَ» + «قَدْ» + ماضی، ماضی بعید می سازد. | |
| ۱۷- يَكْتُبُ نَصَّ قَصِيرٍ. | متنی کوتاه نوشته می شود. |
| 🔔 فعل مضارع مجهول داریم که در ترجمه با مصدر «شدن» می آید. | |

• • • التَّمْدِينُ السَّاسِسُ • • •

﴿ اِفْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمْسَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. ﴾

فعل امر مفعول وابسته فعل امر مفعول ج.م

ترجمه: این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.

﴿ يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ ﴾

منادا م.اليه منادا م.اليه منادا م.اليه

ترجمه: ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده (جواب دهنده) دعاها!

﴿ اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ معطوف م.اليه

ترجمه: امروز را مبارک (خجسته) و پُر از برکت قرار بده.

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: «اجْعَلْ» فعل امر از ثلاثی مجرد است که دومفعولی می باشد، مراقب باشید که «سعيداً» را قید حالت (حال) در نظر نگیرید.

﴿ وَاَسْأَلُ الضُّدَّزَ انْشِرَاحاً وَ فَمْسِي بِالتَّسْمَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول قید معطوف م.اليه ج.م

ترجمه: و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: «اَسْأَلُ» فعل امر از ثلاثی مجرد و یک مفعولی است، پس «انْشِرَاحاً» مفعول دوم نیست، نقش این کلمه خارج از حیطه کتاب است.

﴿ وَ اعْيَتِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول ج.م م.اليه معطوف م.اليه

ترجمه: و مرا در درس هایم و انجام تکالیف یاری کن.

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: «اعني» + «أعني» + «أعني» + «ن و قايه + ی»

﴿ «أعني» فعل امر از باب «إفعال» است؛ هر فعل امری که با «أ» شروع شود قطعاً از باب «إفعال» است.

﴿ وَ انبِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْغُلُومِ النَّافِعَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول م.اليه معطوف م.اليه ج.م صفت

ترجمه: و عقل مرا و قلب مرا (عقل و قلب مرا) با دانش های سودمند روشن کن.

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: «انبِزْ» فعل امر ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (با «أ» شروع شده.)

﴿ وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ ﴾

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ م.اليه معطوف م.اليه ج.م

ترجمه: و موفقیت را بخت و نصیب (بهره) من در زندگی قرار بده.

﴿ وَاَسْأَلُ الدُّنْيَا سَلاماً سَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول قید صفت م.اليه

ترجمه: و دنیا را از صُلحی فراگیر در همه جهت ها پُر کن.

﴿ وَ اِحْمِنِي وَ اِحْمِ بِلادِي مِنْ سُرُورِ الْحَادِثَاتِ ﴾

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: و من را و سرزمین (کشور) من را از پیشامدهای بد (بدی های حوادث) حفظ کن (نگهداری کن).

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: «احمني» + «احم» + «ن» + «ن و قايه + ی»

• جمع «شُر» به معنای «بدی» ← سُرُور

• «الْحَادِثَاتِ» جمع «الْحَادِثَةُ» و اسم فاعل است.

• • • التَّمْدِينُ السَّابِعُ • • •

﴿ ضَغْ فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. ﴾

فعل امر ج.م مفعول صفت

ترجمه: در جای خالی کلمه ای مناسب قرار بده.

۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ (ع): «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»

فعل فاعل م.اليه صفت

ترجمه: امام حسن (ع) گفت: «همانا، بهترین نیکی، اخلاق نیکو است.»

﴿ كَالْبَدِشْكَافِي ﴾: بعد از «قَالَ» و علانم نگارشی (۰۰:۰۱) «إِنَّ» می آید. ضمناً «أَنَّ» و «لِکِنَّ» وسط جمله می آیند نه اول جمله.

• «الْحَسَنُ» اولی اسم شخص است، «الْحَسَنُ» دومی به معنای «خوبی» و مصدر است و «الْحَسَنُ» سومی به معنای «خوب» و

صفت است.

• «أَحْسَنُ» اسم تفضیل است.

• «الْخُلُقُ» و «الْخُلُقُ» هر دو درست هستند و به معنای «اخلاق و خلق و خو» می باشند.



أَنْ
 إِنَّ
 لِيَكُنْ



۲- سئیل المُدیّر: أفي المدرسة طالب؟ فأجاب: «طالب هنا».

ترجمه: از مدیر پرسیده شد: «آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟» پس جواب داد: «هیچ دانش آموزی این جا نیست».

• **کالبدشکافی:** چون «طالب»، «ال» و «تنوین» ندارد از «لا» ی نفی جنس استفاده کردیم.

۳- حَضَرَ السُّيَاخَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.

فعل فاعل ج م مالمه فعل و فاعل

ترجمه: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.

• **کالبدشکافی:** چون «حَضَرَ» مثبت است و «لَمْ يَحْضُرْ» منفی؛ پس «لَكِنَّ» ولی مناسب است.

• «السُّيَاخَ» جمع «السَّيَّاحِ» و اسم فاعل است.

۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعَ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا.

فعل فاعل قيد

ترجمه: کشاورز آرزو کرد (آرزو داشت): کاش باران، بسیار بیارد.

• **کالبدشکافی:** چون در جمله «تَمَنَّى» آرزو داشت «داریم طبیعتاً» آیت مناسب است.

• «تَمَنَّى» فعل ماضی از باب «تَفَعَّلَ» است آن را با فعل مضارع اشتباه نگیرید.

• «الْمُزَارِعَ» اسم فاعل از باب «مُفَاعَلَةٌ» است آن را با «الْمَزَارِعَ» که جمع «الْمَرْزَعَةُ» و اسم مکان است؛ اشتباه نگیرید.

• «يَنْزِلُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد است.

• مبادا «الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا» را ترجمه کنید «باران بسیاری بیارد»، چون «کثیراً» صفت نیست و قید است.

۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

ج م فعل فاعل

ترجمه: چرا کودک گریه می کند؟ زیرا گرسنه است.

• **کالبدشکافی:** در جواب «لِمَ» یا «لِمَاذَا» به معنای چرا از «لِأَنَّ» استفاده می کنیم. • «جائع» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ

۱- اكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّمْنِ: ثُمَّ اكْتُبِ الْمُخَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

فعل و فاعل مفعول مالمه و ابسته فعل و فاعل مفعول صفت ج م

ترجمه: ترجمه این متن را کامل کن؛ سپس محل اعرابی کلماتی که زیرشان خط است را بنویس.

(ما در این جا نقش تمام کلمات را معلوم کرده ایم و کلمات معین در کتاب را رنگی آورده ایم.)

• **کالبدشکافی:** «اكْمِلْ» فعل امر از باب «إفْعَالٌ» است و «اكتُب» فعل امر ثلاثی مجرد می باشد.

۲- حين يزي الظائر الذكي: خيواناً مفترساً قرب عشيهِ، يتظاهُرُ أمانهً بأنَّ جناحه مكسورٌ.

قيد زمان فعل فاعل صفت مفعول صفت قيد مالمه مالمه فعل قيد مالمه حرف مشبهة

ترجمه: پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده ای را نزدیک لانه اش می بیند، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است.

• **کالبدشکافی:** «يَزي» فعل مضارع سه حرفی و ثلاثی مجرد است که ماضی آن «رأى» می باشد.

• «الظَّائِرُ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد، «مُفْتَرِسٌ» اسم فاعل از باب «إفْتَعَالٌ» و «مَكْسُورٌ» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.

• «يَتَظَاهَرُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفَاعُلٌ» است.

۳- فَيَتَّبِعُ الْخَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيَسَةَ، وَ يَتَّبِعُ عَنِ الْعَشِ كَثِيرًا.

فعل فاعل صفت مفعول و ابسته فعل ج م قيد

ترجمه: در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار دور می شود.

• **کالبدشکافی:** «يَتَّبِعُ» فعل ثلاثی مجرد و معلوم است.

• «يَتَّبِعُ» فعل ثلاثی مزید از باب «إفْتَعَالٌ» است.

۴- وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الظَّائِرُ مِنَ خِشْدَاعِ العَدُوِّ وَ انْتِعَادِ هِ وَ انْقَادِ حَيَاةِ فِرَاحِسِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.

قيد فعل فاعل مجرور به حرف جر مالمه معطوف مالمه معطوف مالمه مالمه فعل و فاعل قيد

ترجمه: و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند.

• **کالبدشکافی:** «يَتَأَكَّدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» است.

• لغات مشابه: «تَأَكَّدَ - يَتَأَكَّدُ» مطمئن شده، «أَكَّدَ - يُؤَكِّدُ» تأکید کرد.

• «خِشْدَاعٌ» مصدر و مفرد است. ضمناً «إبتِعاد» و «انْقَاد» مصدر ثلاثی مزید هستند.

بخش سوم

لغت نامه الفبایی



الف

- ابن: پسر «جمع: أبناء»
- اِتَّسَعَ: فراخ شد
- اِتَّصَلَ بِ: با ... تماس گرفت
- اَثَرَ (يُؤَثِّرُ): اثر گذاشت
- اَثَرٌ: اثر «جمع: آثار»
- اِجْلَالٌ: گرمای داشتن
- اَجْلَسْتُ (يُجْلِسُ): نشانید
- اَحْبَاءٌ: دوستان «مفرد: حبيب»
- الْأَخْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «مفرد: حَبَل»
- اُخْضِرَ: آورد، حاضر کرد
- أَحَقُّ: شایسته تر
- أَحْلَامٌ: رؤیاهای «مفرد: الحُلْم»
- اِخْمِنِي (اِخْمِمْ + نون وقایه + ی): از من نگهداری کن
- أَخٌ: برادر «جمع: إخوان، إخوانة»
- اِخْتِيَارٌ: برگزیدن، انتخاب
- أَخَذَ: گرفت، بُرد، برداشت
- أَخَذَ إِلَيَّ: بُرد
- اِدَّعَى: ادعا کرد
- اَدَّى (يُؤَدِّي): انجام داد، منجر شد
- اَدِيبٌ: سخن دان «جمع: أدباء»
- اِدُّ: ناگهان، در آن هنگام
- اَذْنَبَ: گناه کرد
- اَزْبَعَاءٌ: چهارشنبه
- اَرِيدُ (أَرَادَ): می خواهم
- اِزْدَادٌ: زیاد شد
- اِسْتِطَاعٌ (يَسْتَطِيعُ): توانست
- اِسْتَعَانَ (يَسْتَعِينُ): یاری خواست
- اِسْتَعْفَرَ (يَسْتَعْفِرُ): آمرزش خواست
- اِسْتَلَمَ: دریافت کرد
- اِسْتَلَمَ الْحَجَرَ: سنگ را مسح کرد
- اِسْتَوَى: برابر است، برابر شد
- اِسْتِهْزَأَ بِ: ریشخند کردن
- اَسْرَةٌ: خانواده
- اَسْفَلَ: پایین، پایین تر
- اَسْمَاكُ الزَّيْنَةِ: ماهیان زینتی
- اَسْوَأُ: بدتر، بدترین
- اِسْتَأَقَّ (يَسْتَأَقُّ): مشتاق شد
- اِسْتَدَّتْ: شدت گرفت
- اَشَدُّ: سخت تر، سخت ترین
- اِضْطَدَمَ (يَضْطَدِمُ): برخورد کرد
- اَصْنَامٌ: بتها «مفرد: صنم»

- اَضَاعَ (يُضِيعُ): تباه کرد
- اَضَافَ (يُضِيفُ): افزود
- اُظْلِقَ: رها کرد
- اَعَانَ (يُعِينُ): یاری کرد
- اَعْطَى: داد، بخشید
- اَعْظَمَ: بزرگ تر «جمع: أعظم»
- اَعْلَى: بالا، بالاتر، بالاترین
- اَعْنَى (أَعْنَى + نون وقایه + ی): مرا یاری کن
- اَغْرَبٌ: غریب ترین، شگفت انگیزترین
- اَغْنَى: بی نیاز گردانید
- الْأَغْنَى: بی نیازکننده تر، بی نیازکننده ترین
- اَقَامَ (يُقِيمُ): برپا داشت
- اَقِيمْ وَجْهَكَ: روی بیاور
- اِكْتَشَفَ: کشف کرد
- اَكْزَمَ (يُكْرِمُ): گرمای داشت
- اِلَهٌ: معبود «جمع: آلهة»
- اِمَّاظَةٌ: بسیار دستور دهنده
- اِمْتَعَ: لذت بخش تر
- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد
- اَمِيرٌ: پادشاه، فرمانده «جمع: أمراء»
- اُنَّ: که
- اِنَّ: همانا، بی گمان، زیرا
- اُنْتَبِتْ: رویانید
- اِنْتَصَرَ: پیروز شد
- اِنْتَقَلَ (يَنْتَقِلُ): جابه جا شد
- اَنْزَ (أَنْزَلَ - يَنْزِلُ): روشن کن
- اِنْسَخَبَ (يَنْسَخِبُ): عقب نشینی کرد
- اَنْشَدَ: سرود
- اِنْشِرَاحٌ: شادمانی
- اَنْشُودَةٌ: سرود «جمع: أناشيد»
- اِنْقَادٌ: نجات، نجات دادن
- اِنْقَذَ: نجات داد
- اَنْكَرَ: ناشناخته شمرد
- اِنَّمَا: تنها، فقط
- اَنْبَ: بده (فعل امر «آتی»)
- اَلْفٌ: هزاران «مفرد: ألف»
- آله: وسیله
- اَلْمَ (يُؤَلِّمُ): به درد آورد
- اَلِهَةٌ: خدایان «مفرد: إله»

ب

- بِحَاجَةٍ إِلَيَّ: نیازمند
- بَحَثَ عَنِ: جست و جو کرد

- بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پچ پچ کردند، شروع کردند پچ پچ کنند
- بَسَمَاتٌ: لبخندها
- بِطَاقَةٌ: کارت
- بَطْلِحَاءٌ: دشت مگه (نام یک مکان است.)
- بَعَثَ: رستاخیز
- بَغْنَةٌ: ناگهان
- بَقِيَ: ماند
- بَكَمَاءٌ: لال (مذکر: أبکم)
- بَكِي (يَبْكِي): گریه کرد
- بِلَادٌ: کشور، شهرها «مفرد: بلد»
- بَلَّغَ: بلعید
- بَلَّغَ: رسید
- بَنَى (يَبْنِي): ساخت
- بَنِيٌّ: پسرکم
- بَنِيْ أُمَيَّةَ: پسران امیه، نام یکی از سلسله ها
- بُنْيَانٌ مَرْصُوفٌ: ساختمانی استوار
- بُنْيَتِي: دخترکم
- بُهَاتِمٌ: چهارپایان
- بَيْتٌ: خانه «جمع: بيوت»
- بَيِّنٌ: آشکار کرد، بیان کرد
- بَيِّنَمَا: در حالی که

ت

- تَأْدِيبٌ: ادب آموختن، ادب یاد دادن، ادب کردن
- تَأَكَّدَ: مطمئن شد
- تَبِعَ: تعقیب کرد
- تَجَرِبَةٌ: تجربه «جمع: تجارب»
- تَجَتَّبَ (يَتَجَتَّبُ): دوری کردن
- تَحَدِيدٌ (حَدَدٌ يُحَدِّدُ): محدود کردن
- تَذَكَّرَ: به یاد آورد
- تَسَاقَطَ: بی در پی افتاد
- تَشَرَّفَ: بزرگی یافت، مشرف شد
- تَضَفَّحَ: ورق زد، سریع مطالعه کرد
- تَصْلِيحٌ: تعمیر
- تَعَبَّدَ: عبادت کرد
- تَفَاعَدَ: بازنشسته شد
- تَقَدَّمَ (يَتَقَدَّمُ): پیشرفت کرد
- تَقْدِيرٌ: قدردانی، ستایش
- تَقَى: پرهیزگار
- تَكَاتَبُوا: با یکدیگر نامه نگاری کردند
- تَكَلَّمَ (يَتَكَلَّمُ): سخن گفت
- تَلْفَازٌ: تلویزیون

ث

- ثَانَوِيَّةٌ: دبیرستان
- ثَغْلَبٌ: رویاه

ج

- جَاءَ: آمد
- جَاءَ بِ: آورد
- جَافٌ: خشک
- جَالَسَ (يُجَالِسُ): هم نشینی کرد
- جَانِبًا: کناری، گوشه ای
- جَائِزَةٌ: جایزه «جمع: جوائز»
- جَبَّارٌ: بسیار ستمگر
- جَبَلٌ: کوه «جمع: جبال»
- جَدِيرٌ: شایسته
- جَذَعٌ: تنه «جمع: جذوع»
- جَزَّ: کشید
- جَزَازَةٌ: تراکتور
- جُعِلَ: قرار داده شد
- جَفَافٌ: خشکی
- جَنَاحٌ: بال
- جَوْرٌ: ستم
- جَوَزٌ: گردو
- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی
- جَهْرٌ بِ: آشکار کرد

ح

- حَاجٌ: حاجی «جمع: حجاج»
- حَارِسُ الْفُنْدُقِ: نگهبان هتل
- حَافِلَةٌ: اتوبوس
- حَالٌ: حالت «جمع: أحوال»
- حَوْلٌ: اطراف، پیرامون
- حَجَرٌ: سنگ «جمع: حجارة، أحجار»
- حَدَّثَ: سخن گفت
- الْحَرْبُ الْمَفْرُوضَةُ: جنگ تحمیلی
- حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست
- حَرَقَ: سوزاند
- حَرَمٌ: محدوده احرام
- حُرِّيَّةٌ: آزادی